

مقدمه ای بر تحلیل تکنیکی

تحلیل تکنیکی چیست و چرا تحلیل تکنیکی انجام می دهیم؟

تحلیل تکنیکی به معنی بررسی نوسانات قیمت سهام (ارز) در گذشته است که به کمک نمودار و به منظور پیش بینی حرکت آتی بازار انجام می گیرد. در این نوع تحلیل سعی می شود از روند قیمت یک سهم (ارز) در گذشته، آینده آن پیش بینی شود.

تحلیل تکنیکی را می توان برای هر نوع کالا یا شاخص یا سهام و غیره بکار برد. اساس این نوع تحلیل ها ریاضیات می باشد که در چارت و اندیکاتور (شاخص) خلاصه می شود. یک تحلیلگر تکنیکی معتقد است که همه اطلاعات یک سهم یا یک ارز در سابقه قیمت آن نهفته است و از روند حرکت قیمت، می توان آینده آنرا پیش بینی نمود. تحلیل تکنیکی سرعت عمل بالایی داشته و به ما این امکان را می دهد که در مدت کوتاهی نسبت به تحلیل پایه ای (فوندامنتال)، تعداد خیلی بیشتری سهم (ارز) را مورد مطالعه و بررسی قرار بدهیم.

تحلیل تکنیکی نیاز به دانش بالایی علوم اقتصادی و سیاسی (بر عکس تحلیل پایه ای) ندارد. در حال حاضر تحلیل تکنیکی در بورس های معتبر دنیا رواج زیادی پیدا کرده و طرفداران خاص خود را دارد. مزیت این نوع تحلیل در سرعت عمل آن است و می توان در مدت کوتاهی چندین نوع ارز یا قیمت سهام چندین شرکت را بررسی کرد و لی تحلیل فوندامنتال همین تعداد ارز یا سهام، بسیار وقت گیر خواهد بود. تحلیل تکنیکی مانند هر تئوری دیگر منطق خاص خود را دارد. سه محور اصلی تحلیل تکنیکی عبارتند از:

۱- همه چیز در نوسان قیمت خلاصه می شود

مهمترین اصل تحلیل تکنیکی همین است. جان کلام اینست که هر عاملی که بر قیمت سهام تاثیرگذار باشد، چه اقتصادی و چه سیاسی و یا روانشناختی به نوعی بر قیمت سهام (ارز) اثر خواهد داشت و در نمودار منعکس خواهد شد. به عبارتی هر تغییر قیمتی همراه با یک محرک خارجی است و این امر لزوم بررسی دقیق نوسان قیمت و تحلیل آنرا نشان می دهد. پس با تحلیل نمودن نمودار قیمت و بررسی اندیکاتورها، بازار خودش را به تحلیل گر نشان می دهد و آینده آن قابل پیش بینی خواهد بود.

این منطق در تضاد با تحلیل پایه ای است، زیرا در تحلیل پایه ای به چرایی عوامل توجه می شود و پس از تحلیل عوامل تاثیرگذار، روند حرکت بازار بدست می آید. به عنوان مثال، اگر تقاضا بیش از عرضه باشد فوندامنتالیست خواهد گفت که قیمت بالا می رود در حالیکه چارتیست با دیدن رشد قیمت خواهد گفت که تقاضا بیشتر از عرضه بوده است.

۲- قیمت در یک روند (ترند) حرکت می کند

پیش فرض فوق اساس همه متد های تحلیل تکنیکی است. وقتی نوسانات بازار (مارکت) با ترند مطابقت داشته باشد، این حرکت قابل تحلیل است و برعکس، یک بازار آشفته را نمی توان تحلیل کرد. با مسلم دانستن اینکه حرکت قیمت، ناشی از ترند است و مطلب قابل ذکر است. اول اینکه ترند جاری با احتمال بیشتری ادامه خواهد یافت و روی خودش برخواهد گشت، به استثنای بعضی بی نظمی ها در حرکت بازار.

دوم اینکه ترند جاری ادامه خواهد یافت تا زمانی که ترند مخالف جایگزین آن شود.

۳- تاریخ تکرار می شود

تحلیل تکنیکی و پویایی بازار رابطه نزدیکی با روانشناسی انسان دارد. بنابراین، الگوهای گرافیکی قیمت در صد سال اخیر شناسایی و تقسیم بندی شده اند تا حالات روانشناسانه بازار را نمایش بدهند. اول از همه، این الگوها وضعیت روانی حاکم بر بازار را نشان می دهند که آیا بازار صعودی و یا نزولی است. این الگوها در گذشته بوده و اکنون هم می تواند استفاده شود چون اساس آن بر روی روانشناسی انسان است که در طول سالها بدون تغییر مانده است. حال ما عبارت تاریخ تکرار می شود را به این صورت بیان می کنیم که گذشته چراغ راه آینده است یعنی بررسی نوسانات قیمت در گذشته آینده بازار را به ما نشان می دهد.

تحلیل تکنیکی چیست؟

تحلیل تکنیکی بررسی تغییرات قیمتهای پیشین به منظور پیش بینی تغییرات آتی قیمت است. اغلب از تحلیلگران تکنیکی به عنوان چارتیست یاد می شود چرا که برای تحلیل هایشان اتکای زیادی به نمودارها دارند.



تحليل تکنیکی در زمینه سهام، شاخصها، کالاها، پیمان های آتی (Commodity Future)، و یا هر ابزار قابل داد و ستدی که متاثر از نیروهای عرضه و تقاضا باشد قابل کاربرد است. قیمت به ترکیبی از نرخ های باز شدن، حداکثر، حداقل و نرخ بسته شدن یک ورقه بهادار مشخص در بازه زمانی معین اشاره دارد. واحد بازه زمانی ممکن است کمتر از روز (تغییرات قیمت از یک معامله تا معامله بعدی، ۵ دقیقه، ربع ساعت، یا ساعتی)، روزانه، هفتگی، یا ماهانه باشد و ممکن است از چند ساعت تا چندین سال ادامه داشته باشد. همچنین بعضی از تحلیلگران تکنیکی علاوه بر نمودار قیمت، مقادیر حجم (تقاضای اولیه موقع باز شدن نماد) را نیز برای مطالعه عملکرد قیمت بکار می برند. { در نمودارها بصورت میله ای زیر نمودار روند قیمت قرار میگیرد }

اساس تحلیل تکنیکی

در ابتدای قرن بیستم، تئوری داو چیزی را بنیان گذاری کرد که بعدها به عنوان تحلیل تکنیکی نوین شناخته شد. تئوری داو (Dow) از ابتدا ترکیب کاملی نبود بلکه به مرور با کنار هم قرار دادن اجزایی از میان نوشته های چارلز داو در طی چندین سال تکمیل شد. از میان قضیه های نقل شده از داو سه تا از آنها برجسته می باشند:

- قیمت معرف همه اطلاعات می باشد.
 - تغییرات قیمت کاملاً تصادفی نیست.
 - اینکه چه اتفاقی افتاده { پیشینه قیمت } بسیار مهمتر است از چرایی آن { چرا اتفاق افتاده }
- قیمت معرف همه اطلاعات می باشد:** این قضیه شبیه به اشکال قوی و نیمه قوی بازار کارا است. تحلیلگران تکنیکی اعتقاد دارند که قیمت فعلی منعکس کننده تمام اطلاعات است. با توجه به اینکه اطلاعات قبلاً اثر خود را بر روی قیمت گذاشته است، لذا قیمت نشان دهنده ارزش منصفانه می باشد و باید پایه اصلی تحلیل را تشکیل

دهد. در مجموع قیمت بازار نشان دهنده کلیه اطلاعات مشارکت کنندگان در بازار شامل: معامله گران، سرمایه‌گذاران، مدیران پرتفوی، تحلیل‌گران خرید سهام، تحلیل‌گران فروش سهام، جهت دهندگان به بازار، تحلیل‌گران تکنیکی، تحلیل‌گران بنیادی (Fundamental Analysts) و دیگران می‌باشد. مخالفت با قیمت‌هایی که توسط چنین ترکیبی از افراد با چنین تخصص‌ها و اعتبارهایی تعیین شده بسیار نابخردانه است. تحلیل تکنیکی از اطلاعات بدست آمده از قیمت برای تفسیر اینکه بازار چه می‌گوید با هدف پیش‌بینی آینده استفاده می‌کند.

تغییرات قیمت کاملاً تصادفی نیست: بسیاری از تکنیکی‌ها معتقد به روند قیمت هستند. لیکن بیشتر تکنیکی‌ها این مطلب را نیز تایید می‌کنند که در برخی از دوره‌های زمانی، قیمت‌ها از روند خاصی تبعیت نمی‌کنند. اگر قیمت همیشه تصادفی بود، تحصیل درآمد از طریق تحلیل تکنیکی بسیار سخت می‌شد. جک شوايگر (Jack Schwager) در کتابش بنام Schwager on Futures: Technical Analysis چنین می‌گوید:

در دوره‌های زمانی طولانی ممکن است بازار دارای تغییرات قیمت تصادفی باشد، لیکن در داخل این دوره‌های زمانی، دوره‌های زمانی کوتاه‌تری وجود دارند که رفتار قیمت در آنها بصورت غیر تصادفی است. هدف چارنیتس‌ها شناسایی این دوره‌های زمانی (یعنی پیدا کردن روندهای کلی قیمت) است.



اعتقاد تکنیکی‌ها بر این است که تشخیص روند امکان پذیر بوده و می‌توان بر مبنای روند قیمت اقدام به سرمایه‌گذاری کرد و همراه با مشخص شدن تدریجی روند قیمت و با اقدام به خرید و فروش در زمان مناسب، سود کسب کرد. با توجه به این امر که روش تحلیل تکنیکی را می‌توان برای دوره‌های زمانی مختلف بکار برد، امکان دنبال کردن روندهای بلندمدت و کوتاه مدت قیمت بطور همزمان وجود دارد. در نمودار بالا (روند قیمت سهام IBM) نشان دهنده رویکرد شوايگر نسبت به ماهیت روند قیمت‌ها است. روند کلی به سمت بالاست، لیکن محدوده‌های مناسب برای دادوستد (Trading) درون آن پراکنده است. مابین محدوده‌های دادوستد { برنگ قرمز - Trading Range } روندهای رشدی { رنگ آبی - Trending Range } وجود دارند که متأثر از روند رشد اصلی قیمت سهم در بلندمدت هستند. وقتی که سهام بالاتر از محدوده داد و ستد قرار می‌گیرد، روند رشد آن دوباره شروع می‌شود. از طرف دیگر زمانی که سهام پایین‌تر از مرز پایینی محدوده داد و ستد قرار می‌گیرد، روند نزولی قیمت سهم آغاز می‌شود.

اینکه چه اتفاقی افتاده از علت آن مهم‌تر است: Tony Plummer در کتابش با عنوان The Psychology of Technical Analysis به نقل از اسکار وایلد می‌گوید «یک تحلیل‌گر تکنیکی قیمت همه چیز را می‌داند ولی ارزش { واقعی } هیچ چیز را نمی‌داند. چارنیتس‌ها که به عنوان تحلیل‌گران تکنیکی شناخته می‌شوند فقط با دو چیز سروکار دارند:

۱- قیمت فعلی چیست؟

۲- سابقه تغییرات قیمت چیست؟

قیمت نتیجه تقابل نهایی نیروهای عرضه و تقاضا برای سهام شرکت است. هدف تحلیل‌گر پیش‌بینی جهت تغییرات قیمت آتی است. تحلیل تکنیکی با تمرکز بر روی قیمت و فقط قیمت، نمایانگر یک دیدگاه مستقیم است. بنیادگرها به دنبال چرایی قیمت می‌گردند. حال آنکه تکنیکی‌ها به دلایل بنیادگرها در مورد چرایی قیمت با دید تردید نگاه می‌کنند. تکنیکی‌ها اعتقاد دارند که بهترین کار این است که بدنبال چیستی قیمت باشیم و به چرایی آن اهمیت ندهیم. چرا قیمت بالا می‌رود؟ بخاطر بیشتر بودن خریداران (تقاضا) از فروشندگان (عرضه).

سرانجام، ارزش هر چیز برابر با پولی است که یک فرد حاضر است برای آن بپردازد. چه لزومی دارد بدانیم چرا؟

قدم‌های کلی برای ارزیابی تکنیکی:

بسیاری از تکنیکی‌ها از یک دیدگاه بالا به پایین (کل به جزء) استفاده می‌کنند: کار تحلیل‌گر با یک تحلیل کلان و وسیع آغاز می‌شود، سپس بخش‌های کلی جدا می‌شوند تا پایه‌ای برای تقسیم‌بندی خرد و متمرکز شکل دهند. چنین تحلیلی می‌تواند شامل سه قدم باشد:

۱- تحلیل وسیع بازار از طریق شاخص‌های اصلی بازار مانند Nasdaq، Dow Industrials، P 500&S و Composite NYSE.

۲- تحلیل صنایع برای شناسایی گروه‌های قوی و ضعیف در داخل بازار. { صنعت برتر }

۳- تحلیل منفرد سهام برای شناسایی سهام‌های قوی و ضعیف در داخل گروه‌های انتخابی. { سهم برتر }

زیبایی تحلیل تکنیکی در تنوع و تطبیق‌پذیری آن برای بازارها و شرایط مختلف است. چرا که اصول تحلیل تکنیکی کاربرد عمومی دارند، هر کدام از قدم‌هایی که در بالا بدان اشاره شد با زمینه‌تئوریک مشابه قابل اجراست. شما برای تحلیل جدول شاخص‌های بازار نیاز به تحویلات اقتصادی ندارید. برای تحلیل نمودار سهام لازم نیست شما یک حسابدار خبره باشید. نمودارها نمودار هستند. اهمیتی ندارد که محدوده زمانی ۲ روز یا ۲ سال باشد. اهمیتی ندارد که نمودار، نمودار سهام، شاخص، و یا محصول باشد. اصول تکنیکی حمایت، مقاومت، روند، محدوده دادوستد، و دیگر ابعاد می‌تواند برای هر نموداری بکار رود. در حالی که این امر آسان به نظر می‌رسد، تحلیل تکنیکی به هیچ وجه آسان نیست. موفقیت نیازمند مطالعه جدی، ثبات قدم و ذهن باز است.

تحلیل نمودار:

تحلیل تکنیکی می‌تواند همان قدر که شما می‌خواهید ساده و یا پیچیده باشد. مثال زیر نشان دهنده یک نسخه ساده شده است. وقتی ما علاقه‌مند به خرید سهام هستیم، تمرکز بر روی نقاط پرش قیمت خواهد بود.



روند کلی: اولین گام، تشخیص روند کلی است. این کار توسط خط روند، میانگین متحرک و یا تحلیل نقاط فراز و فرود انجام می شود. مادامی که قیمت بالاتر از خط روند مربوطه باشد، روند قیمت سهم افزایشی و رو به بالا محسوب می شود.

حمایت: عبارتست از دوره های زمانی که سهم با قیمتی پایین تر از قیمت های حداقل قبلی معامله می شود. کاهش قیمت یک سهم به سطحی پایین تر از محدوده حمایت معرف روند نزولی برای آن سهم می باشد.

مقاومت: عبارتست از دوره های زمانی که سهم با قیمتی بالاتر از قیمت های حداکثر قبلی معامله می شود. افزایش قیمت یک سهم به سطحی بالاتر از محدوده مقاومت معرف روند صعودی برای آن سهم می باشد.

نرخ نوسان قیمت: نرخ نوسان قیمت معمولاً توسط شاخص هایی از قبیل "میانگین متحرک همگرای - و اگرایی" محاسبه می شود. چنانچه میانگین متحرک همگرای - و اگرایی از "میانگین متحرک نمایی" ۹ روزه بیشتر و یا مثبت باشد، آنگاه نرخ نوسان قیمت بصورت صعودی و یا لااقل در حال بهبود تلقی می شود.

فشار خرید/فروش: در مواردی که شاخص بازار سهام و حجم معاملات موجود باشد، می توان از این ارقام به عنوان علامتی برای تعیین فشار خرید و فروش (عرضه و تقاضا) استفاده کرد.

قدرت نسبی: قیمت نسبی خطی است که از تقسیم قیمت ورقه بهادار بر شاخص بازار سهام بدست می آید. در مورد سهام معمولاً قیمت سهم بر عدد شاخص P&S ۵۰۰ تقسیم می شود. نمودار این خط در طول یک دوره زمانی به ما می گوید که آیا عملکرد سهام مورد نظر در مقایسه با شاخص بازار سهام بهتر یا ضعیف تر بوده است.

قدم نهایی، آمیختن تحلیل های بالا به منظور معلوم کردن موارد زیر است:

- قدرت روند قیمت فعلی.
- بلوغ و یا مرحله روند فعلی.

- نسبت بازده به ریسک مربوط به یک خرید جدید
- زمان مناسب برای خرید یک سهم جدید

تحلیل تکنیکی بالا به پایین

یک سرمایه‌گذار، برای رسیدن به معیار های معین، نمودارهای بلند مدت و کوتاه مدت را در مورد هر بخش (بازار، صنایع و سهام های منفرد) تحلیل می‌کند. تحلیل، ابتدا کل بازار مثلاً شاخص P&S ۵۰۰ را مورد توجه قرار می‌دهد. اگر کل بازار روند صعودی و مثبت داشته باشد، تحلیل‌گر به سراغ انتخاب نمودارهای صنایع می‌رود. آن دسته از صنایعی که نوید شرایط بهتری بدهند برای تحلیل سهامهای منفرد انتخاب می‌شوند. وقتی که صنایع محدود به ۳ الی ۴ گروه صنعتی شد، انتخاب سهام های منفرد آغاز می‌شود. با بررسی ۱۰ الی ۲۰ نمودار می‌توان دامنه انتخاب را به ۳ تا ۴ سهام از بهترین های هر صنعت محدود کرد. تعداد سهامها و گروههای صنعتی برای تصمیم گیری نهایی بستگی به دقت معیارهای مورد استفاده تحلیلگر دارد. با این سناریو ما سرانجام به ۹ تا ۱۲ سهام برای انتخاب می‌رسیم. در این مرحله نیز می‌توانیم از بین آنها ۴-۳ سهام قوی‌تر را انتخاب نماییم.

تحلیل روند حمایت و مقاومت

روند از دو مؤلفه جهت و مدت تشکیل شده است. روند بازار به سه جهت بالا رو و پایین رو و مستقیم (حرکت به جانبی) تقسیم می‌شود.

بازارها بطور مداوم در یک جهت حرکت نمی‌کنند و تمایل دارند که نامنظم باشند اما درون همین رفتار نامنظم روند وجود دارد. روندها با یکسری از قله ها (حداکثر یا ماکزیمم) و حفره ها (حداقل یا مینیمم) مشخص می‌شوند. یک روند بالارو از یکسری قله ها و حفره های افزایش یابنده و یک روند پایین رو از قله ها و حفره های کاهش یابنده تشکیل می‌شود. در بازاری که مستقیم (در نمودار به صورت حرکت جانبی یا افقی دیده می‌شود) حرکت می‌کند قله ها و حفره ها در خط افقی قرار می‌گیرند و قیمت در یک محدوده حرکت می‌کند و قادر نیست که قله یا حفره جدیدی بدست بیاورد.

ترند یا روند از نظر زمانی هم به سه دسته تقسیم می‌شود: بلند مدت، میان مدت، کوتاه مدت. روند بلند مدت برای زمان ۶ ماه الی ۸ ماه یا بیشتر در نظر گرفته می‌شود و بوسیله چارت های ماهانه یا هفتگی دیده می‌شود. درون این روند بلند مدت حرکات اصلاحی یا بازگشتی دیده می‌شود که روند میان مدت و کوتاه مدت را بوجود می‌آورند.

روند میان مدت از سه هفته تا سه ماه طول می‌کشد. روند کوتاه مدت در مدت زمان دو تا سه هفته رخ می‌دهد. سطوح حمایت و مقاومت ابزارهایی هستند که در اختیار تحلیل گر قرار می‌گیرد تا به کمک آنها روند قیمت را دنبال کند. خطوط افقی ترسیم شده روی چارت نواحی حمایت و مقاومت را نشان می‌دهد. حفره ها یا نقاط حداقل روی چارت خط حمایت یا ساپورت را نشان میدهد.

سطح حمایت نقطه ای از چارت است که فشار خریداران بر فروشندگان غلبه می‌کند و بازار به طرف افزایش قیمت می‌رود. معمولاً حمایت بوسیله یک حفره یا نقطه حداقل قبلی در روی چارت شناسایی می‌شود. مقاومت یا رزیستنس سطحی از چارت است که در آن فشار فروشندگان بر خریداران غلبه می‌کند و منجر به کاهش قیمت در بازار می‌گردد. یک مقاومت بوسیله قله یا یک نقطه حداکثر قبلی در روی چارت شناسایی می‌شود.

حمایت و مقاومت ابزار های خوبی برای تعقیب روند هستند و روند قیمت با ترسیم خطوط بر روی چارت مشخص می‌شود.

در یک روند بالارو یا آپ ترند سطوح مقاومت باعث ایجاد مکث و وقفه در افزایش قیمت می‌شود. به همین نحو در یک روند پایین رو یا داون ترند سطوح حمایت باعث وقفه در کاهش قیمت می‌شود. خطوط روند بسته به جهت حرکت بازار در بالا یا پایین قیمت ترسیم می‌شوند.

در روند بالا رو یک خط مستقیم از نقطه حداقل حفره اول تا نقطه حداقل حفره دوم ترسیم می‌شود و امتداد می‌یابد، اگر این روند بالارو معتبر باشد شما خواهید دید که در حرکات اصلاحی قیمت به این خط نزدیک یا تماس می‌شود و سپس به سطح بالاتر حرکت می‌کند.

هر بار که خط ترند تست می‌شود اعتبار آن نیز افزایش پیدا می‌کند. هر بار که یک خط حمایت یا مقاومت تست می‌شود روند حاکم بر بازار باید زیر نظر گرفته شود. ناتوانی بازار در شکستن مقاومت در روند بالارو و ناتوانی بازار در شکستن حمایت در روند پایین رو علامت اخطار برای تغییر یافتن جهت ترند می‌تواند باشد. تست کردن این سطوح حمایت و مقاومت شکل ها و الگوهای روی چارت بوجود می‌آورد که نشان می‌دهد روند برگشتی آغاز شده یا فقط یک وقفه ساده رخ داده، اساس این الگوهای قیمت، سطوح حمایت

و مقاومت است.

سطوح حمایت و مقاومت پس از شکسته شدن نقش خود را عوض می کنند. به عبارتی اگر قیمت مقاومت یا رزیستنس را بشکند قیمت به طرف مقاومت بعدی حرکت می کند و مقاومت شکسته شده نقش حمایت یا سایپورت را بازی خواهد کرد. نوسان قیمت در یک دوره زمانی طولانی تر بین سطوح حمایت و مقاومت به اهمیت و اعتبار این خطوط می افزاید. برای مثال اگر قیمت به مدت سه هفته روی یک خط حمایت نوسان کند معنی دارتر است تا اینکه فقط سه روز روی خط حمایت بماند. این بدان معناست که سرمایه گذاران بیشتری در این سطح برای خرید وارد بازار می شوند

توانایی های روش تحلیل تکنیکال

تمرکز روی قیمت :

اگر هدف پیش بینی قیمت آینده است ، متمرکز شدن روی تغییرات قیمت منطقی است. تغییرات قیمت معمولاً بر روش فاندamental پیشی میگیرند. با تمرکز بر قیمت تحلیلگران بطور اتوماتیک به آینده توجه میکنند. بازار بعنوان یک شاخص رهبر در نظر گرفته میشود و میتوان گفت که اقتصاد ۶ تا ۹ ماه آینده را تعیین میکند. برای همراهی با بازار لازم است که تغییرات قیمت را بطور دقیق زیر نظر داشت. معمولاً تغییر قیمت یک موجود زیرک و حیل گر پنداشته میشود. با وجود اینکه بازار مستعد یک تغییر ناگهانی است ، راهنمایی ها و نشانه ها معمولاً قبل از تغییرات مهم ظاهر میشوند. یک تحلیل گر معمولاً به دوره های خرید در کف (accumulation) بعنوان گواهی بر ترقی قریب الوقوع سهم نگاه کرده و همچنین دوره های فروش در سقف (distribution) را بعنوان شواهدی برای یک دوره رکود در شرف وقوع در نظر میگیرد.

عرضه ، تقاضا و تغییرات قیمت :

خیلی از تحلیل گران قیمت باز شدن ، بسته شدن ، حداکثر و حداقل یک سهم را مورد بررسی قرار می دهند . در هر جزء از این داده ها، اطلاعات ذیقیمتی نهفته است . آنها بطور جداگانه گویای مطلبی نیستند ولی وقتی با هم در نظر گرفته میشوند تاثیرات عرضه و تقاضا بر قیمت سهم را نشان میدهند.



مثال بالا سهمی را که با یک جهش مثبت باز شده است را نشان میدهد یعنی قبل از باز شدن سهم تعداد دستورات خرید بیشتر از دستورات فروش بوده و قیمت بالا رفته تا فروشندگان بیشتری را جذب کند. تقاضا از همان ابتدا بالا بوده است. قیمت حداکثر (high) در طول روز نشاندهنده شدت تقاضا می باشد. قیمت حداقل (low) در طول روز نیز گویای میزان عرضه (فروشنده) موجود برای این سهم است. قیمت بسته شدن (close) قیمت نهایی مورد توافق فروشندگان و خریداران است. در مورد مثال فوق قیمت بسته شدن نسبت به قیمت حداکثر اختلاف زیادی داشته و بیشتر به قیمت حد اقل نزدیک است. این موضوع گویای اینست که علی رغم اینکه تقاضا (خریداران) در طول روز قوی بوده است ، عرضه (فروشنندگان) دست آخر غالب شده و باعث کاهش قیمت نهایی (پایان روز) شده اند. در عین حال با وجود فشار فروشندگان، قیمت بسته شدن بالاتر از باز شدن باقی مانده است. با نگاه کردن به نمودار تغییرات قیمت در طول یک دوره زمانی طولانی میتوان بوضوح شاهد تقابل و رویارویی عرضه و تقاضا بود. به ساده ترین زبان میتوان گفت : قیمت های بالا بیانگر تقاضای بیشتر و قیمت های پایین معرف فزونی عرضه است.

حمایت / مقاومت :

آنالیز اولیه و ساده چارت های قیمت میتواند در تشخیص درجه حمایت یا مقاومت مفید باشد. این پارامترها معمولاً توسط دوره های تراکم (محدوده داد و ستد) که قیمت ها در یک محدوده مشخص تغییر میکند مشخص میشوند. این مطلب گویای این است که قوای متقابل عرضه و تقاضا به تعادل رسیده اند و داد و ستد به بن بست رسیده است. وقتی قیمت از این محدوده خارج میشود نشان دهنده این است که عرضه یا تقاضا شروع به

رشد کرده و بر دیگری فائق آمده است . اگر قیمت بالاتر از حد بالایی محدوده قیمت برود نشاندهنده آن است که تقاضا برنده شده و اگر از حد پایینی خارج شود عرضه افزایش یافته است .

پیشینه قیمت بصورت تصویری :

حتی برای تحلیل گران فاندیمنتال با تجربه و کارآموده نیز یک نمودار قیمت ، حاوی اطلاعات مفیدی است . نمودار قیمت یک شرکت ، نشاندهنده یک نمودار تصویری و گویا از روند قیمت سهام آن شرکت در طول یک بازه زمانی است . نمودار بسیار گویاتر و خواناتر از یک جدول اعداد است . در اکثر نمودارهای قیمت ستونهای حجم معاملات در پایین نمودار آورده میشوند . با استفاده از این نمودار میتوان بر راحتی موارد زیر را تشخیص داد :

- واکنشهای قبل و بعد از اتفاقات مهم

- نوسانات گذشته و حال

- حجم و مبلغ معاملات گذشته

- وضعیت نسبی یک سهم نسبت به کل بازار

تسهیل در تشخیص زمان خرید :

آنالیز تکنیکال کمک زیادی در تشخیص زمان خرید میکند . برخی تحلیل گران ، روش فاندیمنتال را برای شناسایی سهام مناسب جهت خرید و روش تکنیکال را برای تشخیص زمان خرید بکار می برند . این نکته کاملا واضح است که زمان مناسب خرید ، نقش مهمی در عملکرد دارد . روش تکنیکال میتواند در تشخیص تقاضا (حمایت) یا عرضه (مقاومت) و همچنین زمان خروج از بازار مفید واقع شود . مشخصا انتظار برای خروج از بازار در نرخ هایی بالاتر از نرخ های عرضه گسترده و یا خرید در نرخ هایی در نزدیکی نرخ های حمایتی میتواند بازده را بهبود بخشد .

دانستن سابقه تاریخی قیمت یک سهم مهم است . اگر شما سهمی را در دو سال گذشته به عنوان یک سهم عالی ارزیابی می کرده اید ولی روند سهم در این مدت ثابت بوده است معلوم می شود وال استریت نظر دیگری دارد . اگر سهمی به اندازه زیادی رشد داشته باشد باید گوش به زنگ برگشت رو به عقب آن سهم بود . یا اگر سهمی از حد مورد انتظار بیشتر افت نموده شاید این ارزش را داشته باشد که آن را در این قیمت بخرید و منتظر روند رو به رشد آن بمانید .

معایب آنالیز تکنیکال :

تمایل تحلیل گر : همانند تحلیل فاندیمنتال ، تحلیل تکنیکال ذهنی بوده و علایق و سلیق شخصی تحلیل گر در آنالیز تاثیر گذار است . در نظر داشتن این مطلب در هنگام آنالیز یک چارت (نمودار) مهم است . اگر تحلیل گر روی سهمی خاص تعصب داشته باشد کل تحلیل وی تحت تاثیر این اعمال سلیقه قرار خواهد گرفت و باید این نکته را در نظر داشت همچنین چنانچه تحلیل گر نسبت به یک سهم بدبین باشد نتیجه تحلیل احتمالا انتظار روند نزولی برای آن سهم خواهد بود .

امکان تقاسیر مختلف : علاوه بر موضوع تمایلات شخصی تحلیلگر ، باید این واقعیت را پذیرفت که تحلیل تکنیکال را می توان به روش های مختلف تفسیر نمود . علی رغم اینکه استانداردهایی وجود دارد ولی خیلی وقتها دو تحلیل گر با نگاه به یک نمودار به دو دیدگاه متفاوت و جهت گیری مخالفی میرسند ! هر دو نیز میتوانند دلایل منطقی بیاورند و بر سر تحلیلهایشان اصرار کنند و دلایلی مبنی بر درست بودن تحلیلهایشان ارائه دهند . در حالیکه این موضوع میتواند نا امیدکننده باشد ، بنظر میرسد تحلیل تکنیکال تا اندازه ای مثل علم اقتصاد بیشتر شبیه هنر است تا علم . اینکه نیمه پر یا خالی لیوان را ببینیم بستگی به نظر بیننده دارد . عملکرد دیر هنگام : روش تکنیکال بخاطر عکس العمل دیر هنگامش معمولا مورد انتقاد قرار میگیرد . وقتی که روند (صعودی یا نزولی) قیمت شناسایی میشود میزان زیادی از تغییرات قیمت اتفاق افتاده است ! بعد از این میزان تغییرات زیاد میزان سود به نسبت ریسک خیلی بالا نیست . عملکرد دیر هنگام یکی از انتقاداتی است که به تئوری Dow وارد شده است .

معمولا در هر زمان روندهای خوب دیگری هم هستند : حتی پس از آنکه یک روند قیمت جدید (صعودی یا نزولی) شناسایی شد همیشه یک روند قیمت مهم دیگر هم بر احوال در دسترس وجود دارد . کارشناسان معمولا متهم میشوند به اینکه روی خط میانه حرکت می کنند و یک موضع گیری مشخص ندارند . حتی اگر تحلیل گر بر سهمی بسیار مصر باشد ، باز هم سهم دیگری که نظرشان را جلب و ارضا کند ، وجود دارد . پیشبینی بازار و سرمایه گذاران : تمامی الگوها و علایم خرید و فروش با روش تکنیکال همیشه درست از آب در نمی آید . زمانی که به مطالعه روش تکنیکال می پردازید دست آخر به یک مجموعه شاخصها و الگوهای چارتی میرسید که باید با یکسری قوانین هماهنگ شوند به عنوان مثال چنانچه الگوی نوسانات قیمت یک سهم از نوع "سر و شانه" (head and shoulders pattern) باشد . در این الگو مطابق شکل زیر نوسانات گذشته قیمت سهم به گونه ای است که پس از یک روند افزایشی و رسیدن به نقطه اوج نخست یا اصطلاحا شانه چپ (Left Shoulder) ، سپس قیمت سهم با روند نزولی مواجه شده و تا نقطه قعر نخست سقوط می نماید .

پس از آن قیمت سهم برای بار دوم روند صعودی به خود گرفته و تا نقطه اوج دوم یا اصطلاحاً سر (Head) رشد می‌نماید. این نقطه از نقطه اوج اول بالاتر بوده لیکن پس از آن دوباره سهم با روند نزولی مواجه شده و تا نقطه قعر دوم کاهش می‌یابد. مجدداً سهم برای سومین بار تا نقطه اوج جدیدی موسوم به شانه راست (Right Shoulder) که تا اندازه زیادی به شانه چپ شبیه است رشد نموده و دوباره روند نزولی آن آغاز می‌شود. از به هم وصل کردن نقاط قعر اول و دوم خطی موسوم به "خط گردن" (Neckline) بدست می‌آید که می‌تواند در تشخیص زمان مناسب برای فروش راهگشا باشد.

نمودار ذیل متعلق به متن اصلی ترجمه شده نیست و فقط برای تقریب به ذهن و بعنوان مثالی برای پاراگراف بالا آورده شده است. برای توضیحات بیشتر به آدرسهای زیر مراجعه کنید:

<http://investopedia.com/terms/h/head-shoulders.asp>

<http://stockcharts.com/education/ChartAnalysis/headShouldersTop.html>



علی‌رغم اینکه مورد اخیر یک قانون است ولی همیشه صدق نمی‌کند و میتواند تحت تاثیر پارامترهای دیگر مثل حجم و ارزش معاملات قرار بگیرد. ممکن است این قانون برای یک سهم کار کند و برای دیگری موثر نباشد. یک نمودار میانگین ۵۰ روزه ممکن است برای تشخیص نقاط حمایت / مقاومت شرکت IBM بسیار خوب کار کند ولی نمودار میانگین ۷۰ روزه برای سهم Yahoo ممکن است بهتر کار کند. درست است که خیلی از مبانی تحلیل تکنیکال کلیت دارند، سهام هر شرکت بخصوص مشخصات و خصوصیات خاص خود را داراست.

نتیجه گیری :

روش تکنیکال ۸۰٪ رفتار بازار را مبتنی بر حالات روانی افراد و ۲۰٪ را بر پایه منطق میداند. در حالیکه تحلیل فاندامنتال بازار را ۲۰٪ روان شناختی و ۸۰٪ منطقی در نظر می‌گیرد. در هر صورت میتوان بر سر موضوع منطقی یا روانشناختی بودن بازار بحث کرد، اما، هیچ شکی در مورد قیمت فعلی یک سهم نمیتوان داشت. به هر حال، منطقی یا روانشناختی، کسی نمیتواند منکر قیمت فعلی یک سهم شود. قیمتی که توسط بازار تعیین میشود نشاندهنده مجموع اطلاعات کلیه مشارکت کنندگان در بازار در مورد آن سهم میباشد. این افراد تمامی اطلاعات منتشر شده در مورد سهم را در نظر گرفته اند و بر روی قیمت مشخصی در مورد خرید یا فروش آن به توافق رسیده اند. اینها نیروهای عرضه و تقاضا هستند روش تکنیکال تلاش دارد با بررسی رفتار قیمت یک سهم تعیین کند کدامیک از نیروهای عرضه و تقاضا پیروز میدان خواهد بود؟ قیمت سهم در گذشته چقدر بوده است و در آینده به کجا خواهد رفت؟

هر چند با استفاده از روش تکنیکال می‌توان برخی قواعد و قوانین کلی برای خرید و فروش سهام در نظر گرفت لیکن این نکته را نباید فراموش کرد که این روش بیش از آنکه یک علم باشد هنر است. لذا مانند دیگر کارهای هنری در معرض تفسیر قرار دارد. لیکن در عین حال این روش به لحاظ نوع رویکرد انعطاف پذیر

بوده و هر يك از سرمايه گذاران بايد طبق روش خاص خود از آن استفاده نمايند. توسعه اين روش ها نيازمند صرف وقت و تلاش بسيار بوده اما فوايد آن مي تواند در خور توجه باشد.

در بخش قبل ديديم كه چگونه با تغيير در رفتار و انتظارات سهامداران، حمايت (support) و مقاومت (resistance) بوجود مي آيد كه نتيجه اين حمايت يا مقاومت در صفهاي خريد يا فروش قابل مشاهده است. اينگونه تغييرات معمولاً بر پايه اخبار {و يا شايعات} استوار بوده و عموماً ناگهاني بوجود مي آيد. در اين بخش، به روند تغييرات قيمت ميپردازيم. روند، گويايي يك تغيير مداوم {مثبت يا منفي} در يك دوره زماني است (مثلاً تغيير در انتظارات و توقعات سهامداران يك شركت). روند قيمت بر اساس درجه حمايت يا مقاومت يك سهم متغير است. چون حمايت و مقاومت سدي در برابر تغييرات هستند و در مقابل تغييرات روند قيمت مقاومت ميكنند.

همچنان كه در نمودار زير پيدا است، يك روند قيمت صعودي توسط روز به روز بالاتر رفتن قيمت يك سهم بوجود مي آيد (يعني قيمت حداقل (Minimum) سهم روند صعودي داشته باشد). يك ديگر نسبت به يك روند قيمت صعودي بالاتر رفتن درجه حمايت سهم است، باين صورت كه مثبت نگرها كنترل كننده بوده و قيمت را بسمت بالاتر رفتن هل ميدهد.

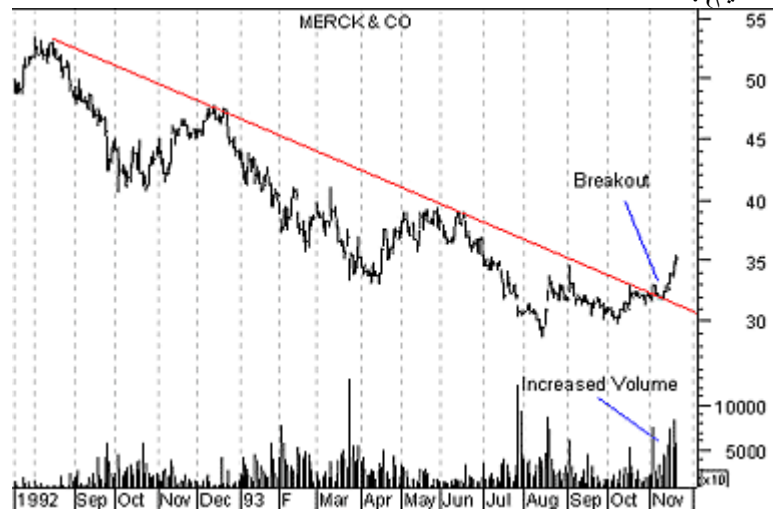


نمودار زير نشاندهنده يك روند نزولي قيمت است. اين روند از پايين تر رفتن قيمت حداكثر روزانه در طي يك دوره زماني تشكيل ميشود. ميتوان يك روند نزولي را بصورت افت درجه مقاومت يك سهم نيز در نظر گرفت. کاهش دهنده هاي قيمت فعال ترند و قيمت را بسمت پايين ميكشند.



وقتي قيمت به مرزهاي حمايت يا مقاومت ميرسد، انتظارات از سهم تغيير ميكند. قيمت ميتواند خط روند (trendline) را چه در حالت صعودي و چه در حالت نزولي قطع كند. نمودار زير نشاندهنده مقاومت سهم شركت merick در برابر روند نزولي قيمت است. يعني قيمت چند بار خط روند را قطع کرده و حكايت از عدم رضايتمت سهامداران از روند منفي شدن سهم و انتظار آنها براي مثبت شدن قيمت دارد. به حجم معاملات (نمودار ستوني زير نمودار قيمت) توجه كنيد. دقت كنيد كه چطور پس از تقاطع خط روند و نمودار قيمت، حجم معاملات بالا ميرود. اين شاهدي مهم بر اين مدعاست كه روند قبلي (نزول قيمت سهم) در حال تغيير است. {همانطور كه ديده ميشود در ماه نوامبر در محلي كه علامت breakout بمعني «شكست

روند» گذاشته شده این موضوع ثابت میشود و روند نزولي برعکس شده و از این پس صعود قیمت را شاهد هستیم.



شبيه به موضوع حمايت و مقاومت، بعضي مواقع نیز شاهد پشيماني سهامداران يك سهم و رويگرداني از آن هستیم { يادتان هست كه؟ دليلش خيلي مهم نيست! چون ما چارتيست هستیم } يعني پس از يك تقاطع خط روند با نمودار قيمت، شاهد کاهش قيمت بخاطر عرضه سهم و دست برداشتن سهامداران از آن سهم هستیم.



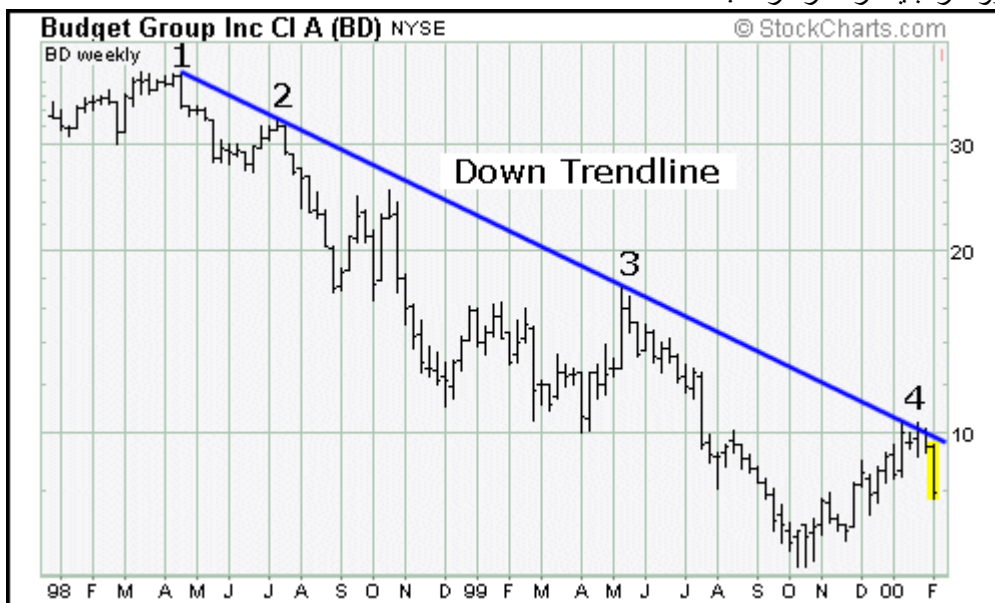
باز هم نمودار حجم معاملات گوياي قدرت (ميزان نفوذ) يك روند بر روند قبلي ميباشد. در مثال بالا حجم معاملات پس از قطع شدن خطر روند بالا رفته است ولي اين ميزان معاملات ضعيف بوده و قدرت كافي براي راندن قيمت به حدود روند قبلي ن

تحليل تكنيکال بر اين فرض كه قيمتها روند دارند شكل گرفته است. خطوط روند در روش تكنيکال ابزار مهمي براي شناسايي (identification) و اثبات (confirmation) يك روند هستند. يك خط روند خط راستي است كه دو يا چند نقطه روي نمودار قيمت را به هم وصل ميكند و سپس بسوي روزهاي آينده نیز امتداد داده ميشود تا يك خط حمايت يا مقاومت را تشكيل دهد. خيلي از اصولي كه درباره حمايت و مقاومت وجود دارد درباره خطوط روند نیز قابل کاربرد است.

روندهاي رو به بالا (صعودي)



يك روند رو به رشد يك خط با شيب مثبت است كه از وصل كردن دو يا چند نقطه مينييم {نسبي} بدست مي آيد. نقطه مينييم دوم بايد بالاتر از مينييم اول باشد تا شيب خط مثبت شود. روندهاي رو به بالا بصورت حمايت عمل ميكنند و نشاندهنده اينست كه تقاضاي خالص (= تقاضا - عرضه) با بالا رفتن قيمت افزايش مي يابد. وقتي با بالا رفتن قيمت سهم تقاضا نيز افزايش پيدا كند سهم رشد زيادي خواهد داشت و نشان از عزم جزم خريداران سهم دارد. تا زماني كه قيمت سهم بالاي خط روند باقي بماند روند مثبت، محكم و بدون تغيير باقي ميمانند. يك شكست قيمت بزيير خط روند مثبت، نشاندهنده ضعيف شدن تقاضاي خالص بوده و احتمال تغيير در روند را بايد در نظر گرفت.

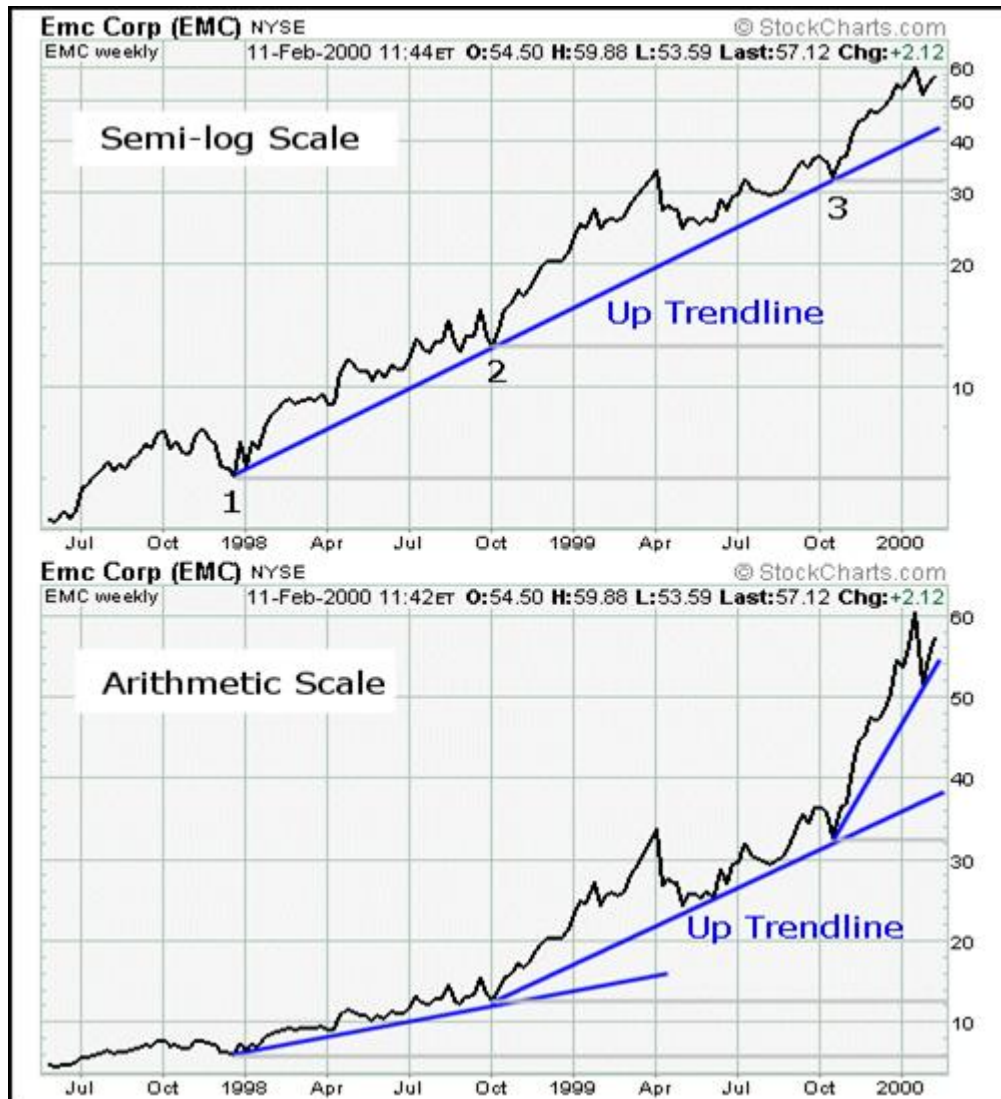


روندهاي رو به پايين (نزولي)

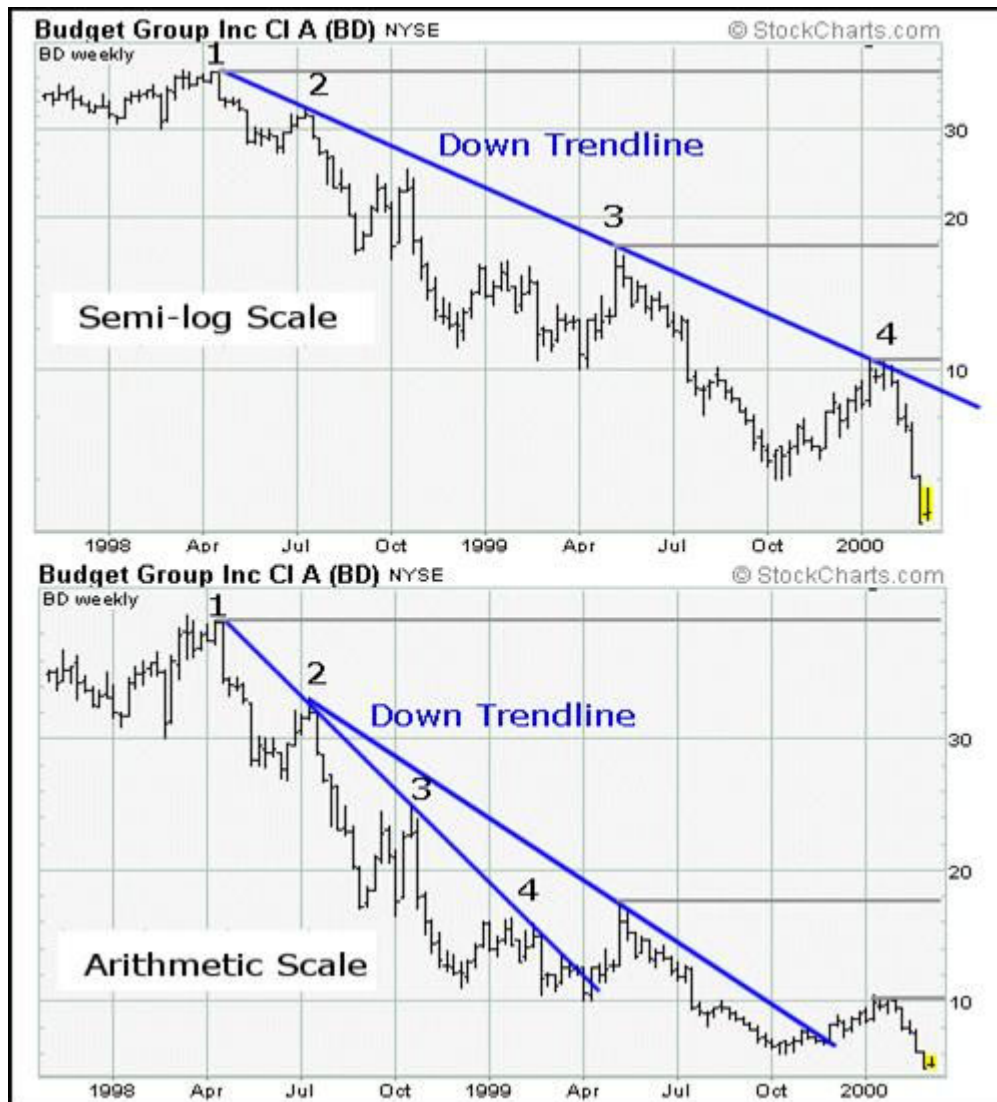
يك روند نزولي خطي با شيب منفي است كه از وصل كردن دو يا چند نقطه ماكزيمم {نسبي} بدست مي آيد. نقطه حداكثر دوم بايد پايين تر از نقطه اول باشد تا خطي با شيب منفي را تشكيل دهد. روند منفي بصورت مقاومت عمل كرده و نشاندهنده افزايش در عرضه خالص (= عرضه - تقاضا) علي رغم افت قيمت سهم است. وقتي افت قيمت همزمان با افزايش عرضه اتفاق مي افتد شاهد افت در سهم بوده و اين موضوع حكايت از تصميم راسخ سهامداران بر فروش سهم دارد. تا زماني كه قيمت ها زيير خط روند قرار دارند روند بدون تغيير و ثابت در نظر گرفته ميشود. يك شكست ناگهاني در قيمت و بالاتر رفتن قيمت از خط روند نشاندهنده كم شدن عرضه خالص بوده و بايد احتمال تغيير در روند قيمت سهم را در نظر داشت.

تنظیمات مقیاس نمودار

بنظر میرسد رسم خطوط روند از نقاط حداقل یا حداکثر نمودار قیمت، در مقیاس لگاریتمی بهتر نتیجه میدهد. این موضوع مخصوصاً وقتی خطوط روند بلند مدت رسم میشوند یا زمانیکه تغییر بزرگی در روند قیمت سهم وجود آمده بیشتر خودنمایی میکند. اکثر نرم افزارهای رسم نمودار، اجازه رسم نمودار با دو نوع مقیاس را به کاربر میدهند: مقیاس حسابی و مقیاس لگاریتمی. در مقیاس حسابی فواصل ارقام روی محور قائم (y) با هم یکسان است یعنی یک رشد ۱۰ دلاری در قیمت یک سهم، چه قیمت سهم از ۱۰ دلار به ۲۰ دلار رشد داشته و چه از ۱۰۰ دلار به ۱۱۰ دلار رسیده باشد، یکسان نمایش داده میشود. در حالیکه در یک نمودار نیمه لگاریتمی مقادیر روی محور y بصورت درصدی نمایش داده میشوند، به عنوان مثال رشد قیمت سهم از ۱۰ دلار به ۲۰ دلار یک بازده ۱۰۰٪ محسوب میشود در حالیکه رشد قیمت از ۱۰۰ دلار به ۱۱۰ دلار نشاندهنده یک بازده ۱۰٪ است.



در نمودار بالا (شرکت EMC) یک رشد قیمتی زیاد در طول این بازه زمانی طولانی {۲سال} اتفاق افتاده است. همانطور که مشخص است در مقیاس حسابی افت قیمت به زیر خط روند وجود ندارد ولی خط روند در مقیاس لگاریتمی بدون شکستگی و تغییر شیب است و نسبت به مقیاس حسابی شیب هموارتری دارد. قیمت این سهم در مدت زمانی کمتر از ۲ سال، ۳ بار دوبرابر شده است. در مقیاس نیمه لگاریتمی خط روند کاملاً صعودی و با شیب ثابت است. در مقیاس حسابی، سه خط روند جداگانه برای مشخص کردن روند صعود قیمت سهم لازم است که رسم شوند.



در مثال دوم (شرکت BD) دو بار به صورت غلط اندازی بسمت بالا شکسته است و این در حالیست که در طول سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ قیمت سهم افت داشته است. این شکستها میتواند باعث گول خوردن و خرید بیش از هنگام درست شود ولی مشخصا بعد از هر دو قیمت سهم باز هم سقوط کرده است. سهم این شرکت در طول این دوره ۲ ساله سه بار به نصف قیمت قبلی سقوط کرده است. مقیاس نیمه لگاریتمی باز هم درصد سقوط قیمت سهم را بصورت هموار و بدون شکستگی در خط روند نشان میدهد.

تشخیص اعتبار خطوط روند

برای رسم خط روند نیاز به دو یا چند نقطه داریم. هر چقدر تعداد نقاط رسم خط روند بیشتر باشد اعتبار و درستی درجه حمایت (یا مقاومت) مربوط به خط روند بیشتر اثبات میشود. بعضی مواقع ممکن است یافتن بیش از ۲ نقطه برای رسم خط روند دشوار باشد. علی رغم کاربردی و کلیدی بودن خطوط روند در تحلیل تکنیکال، همیشه امکان رسم خط روند روی هر نمودار قیمتی وجود ندارد. گاهی اوقات مینیمم ها یا ماکزیمم ها با همدیگر جور نیستند و اینطور مواقع بهتر است خط روند رسم نگردد، بجای اینکه به اجبار خط روند اشتباهی رسم کنیم. قاعده اصلی در رسم خط روند این است که با دو نقطه خط رسم میشود و نقطه سوم برای تأیید اعتبار خط روند بکار می آید.



در نمودار بالا مربوط به شرکت MSFT یک خط روند صعودی رسم شده که ۴ بار توسط نمودار قیمت لمس شده و سپس رشد کرده است. بعد از چهارمین لمس در نوامبر ۹۹، خط روند یک خط حمایت معتبر در نظر گرفته میشود. حالا که قیمت برای چهارمین بار به سوی بالای خط روند جهش میکند، اطمینان نسبت به خط حمایت بیش از پیش قابل اتکاست. تا زمانی که قیمت بالای خط روند (اینجا بمساوی با خط حمایت است) باقی میماند، روند تحت کنترل خریداران قرار دارد. یک شکست قیمت بزرگ خط روند گویای علامت هشدار است که حکایت از عرضه خالص در حال افزایش است و تغییر در روند قیمت ممکن است بزودی اتفاق بیافتد.

فواصل نقاط رسم خطوط روند

همانطور که گفته شد نقاط حداکثر (ماکزیمم)، خطوط روند نزولی را تشکیل میدهند و نقاط حداقل (مینیمم) خط روند صعودی را رسم میکنند. این نقاط حداکثر یا حداقل نباید خیلی از هم دور یا نسبت به هم نزدیک باشند. فاصله مناسب بین این نقاط، توسط عواملی از این قبیل تشخیص داده میشوند: مقیاس زمانی رسم نمودار، محدوده تغییرات قیمت و نظرات شخصی تحلیل گر. اگر دو نقطه مینیمم به هم خیلی نزدیک باشند، اعتبار عکس العمل مینیمم (یعنی ماکزیمم بعدی) بزرگ سوال می‌رود. {یعنی نمیتوان مطمئن بود این مینیمم باعث بوجود آمدن ماکزیمم قابل توجهی در آینده بشود، در حالیکه اگر خط روند معتبر و قابل اتکا باشد، اتفاق افتادن این موضوع تقریباً اجتناب ناپذیر است}. اگر دو نقطه مینیمم از هم بسیار دور باشند ارتباط مابین این دو نقطه حداقل مشکوک و غیر قابل اتکاست. یک خط روند ایده آل و قابل اعتماد از تعدادی نقطه حداقل (یا حداکثر) با فواصل منطقی که بصورت هموار و پی در پی خط روندی را تشکیل میدهند. خط روند رسم شده در نمودار بالا برای شرکت MSFT یک نمونه از فاصله خوب و مناسب بین نقاط حداقل برای رسم خط روند میباشد.



در نمودار بالا (شرکت WMT) نقطه ماکزیمم دوم بنظر خیلی نزدیک به نقطه حداکثر اولی میرسد و خط روند بدست آمده خیلی قابل اتکا و معتبر نیست. بهر حال خط روند بهتری نیز قابل رسم است به این صورت که نقطه دوم حداکثر (شماره ۲) را به عکس العمل (ماکزیمم) بوجود آمده بخاطر مینیمم ماه فوریه، وصل کنیم.

زوایا و شیبها در خطوط روند

هر چقدر شیب خطوط روند بیشتر شود (قیمت با روند تندتری تغییر کند) از اعتبار درجه حمایت یا مقاومت کاسته میشود. یک خط روند تند حاصل از یک جهش (یا افت) ناگهانی در یک بازه کوتاه زمانی است. خط روند بوجود آمده بدلیل اینگونه تغییرات ناگهانی، بعید است که یک خط حمایت یا مقاومت معنی دار و قابل اعتماد را مشخص کند. حتی اگر سه نقطه معتبر وجود داشته باشند که خطی با شیب به این تندی را بعنوان یک خط حمایت یا مقاومت معرفی کند باز هم بسختی میتوان به آن اطمینان کرد.



خط روند سهم شرکت یاهو (با نماد YHOO) در طول ۵ ماه، چهار بار توسط نمودار قیمت تماس یافته است. فاصله بین نقاط مناسب است ولی شیب خط روند زیاد بوده و قابل قبول نیست. بنظر میرسد سقوط سهم به زیر خط روند محتمل تر از بالایی خط روند ماندن قیمت باشد. در هر حال تشخیص زمان این سقوط و تصمیم برای بازی کردن با سهم پس از قطع خط روند، کاری دشوار بنظر میرسد. میزان اطلاعات در حال نمایش در نمودار و اندازه چارت در زاویه خط روند تاثیر گذارند. نمودارهای کوتاه و عریض کمتر حاوی خطوط روند با شیب تند بنظر می آیند، در حالیکه در نمودارهای بلند و کم عرض، اکثر خطوط روند با شیب تند به چشم می آیند. سعی کنید این موضوع را همیشه موقع تخمین و ارزیابی میزان اعتبار یک خط روند در ذهن داشته باشید.

خطوط روند قطع کننده

بعضی مواقع امکان رسم یک خط روند وجود دارد، ولی نقاط، دقیقاً یک خط روند را مشخص نمیکنند. مثلاً نقاط حداکثر یا حداقل در محل مناسب برای تماس با خط روند قرار ندارند. ممکن است شیب خط زیاد باشد یا نقاط حداقل و حداکثر به هم نزدیک باشند. اما اگر یک یا چند نقطه را در نظر بگیریم، یک خط روند مناسب و منطبق روی نمودار قیمت میتوان رسم کرد. گاهی اوقات زمان وجود تغییرات زیاد و عدم تعادل در بازار، ممکن است سهم رفتار غیرعادی داشته و بیش از حد معمول نوسان کند که این موضوع باعث بوجود آمدن نقاط حداکثر و حداقل نامنعارف میشود. یک روش برخورد با اینگونه تغییرات شدید این است که خطوط روند قطع کننده رسم کنیم. البته در صورتی که یک خط روند قطع کننده پرش قیمتی را در نظر نگیرد، این موضوع باید هدفمند و با دلایل منطقی باشد.

در نمودار بالا خط روند بلند مدت (شاخص P500&S) از اواخر سال ۹۴ صعودی بوده و در ماههای زیر نقاط حداقل را در نمودار قیمت قطع کرده است: جولای ۹۶، سپتامبر ۹۸ و اکتبر ۹۸. این نقاط حداقل در اثر

اوج فروشهای بوجود آمده در دوره های فوق الذکر بوجود آمده اند و نشاندهنده تغییرات شدید و دفعتی قیمت هستند که حتی باعث نفوذ قیمت به زیر خط روند میشوند. با رسم خط روند از داخل این نقاط حداقل بنظر میرسد شیب خط روند منطقی و خوب بوده و مابقی نقاط مینیمم خیلی خوب و منطبق بر خط روند قرار دارند.

گاهی اوقات در نقاط حداقل یا حد اکثر یک " گروه قیمتی " بوجود می آید و چند مدتی نیز باقی میماند. گروه قیمتی یک بازه زمانی است که در آن قیمت ها در یک ناحیه محدود نوسان میکند. میتوان این نوع نوسانات محدود را در نظر نگرفت و کل یک گروه قیمتی را بعنوان یک نقطه(حداقل یا حداکثر) در نظر گرفت و خط روند را از میان گروه قیمتی رسم کرد. نمودار شرکت کوکا کولا(با نماد KO) که در بالا آورده شده نشاندهنده یک خط روند قطع کننده است که بعوض در نظر گرفتن پرش های قیمت در رسم خط روند، با استفاده از گروه قیمتی خط روند مناسبتری رسم شده است. در اکتبر و نوامبر سال ۹۸ شرکت کوکا کولا دو ماکزیمم قیمت ایجاد کرده که ماکزیمم نوامبر کمی بالاتر از ماه قبل است(نقطه ۱ روی نمودار). اگر نقطه ماکزیمم ماه نوامبر {ماکزیمم اولی} را برای رسم خط روند در نظر بگیریم، شیب خط روند بیشتر منفی میشود(خط خاکستری) و در ماه دسامبر شاهد تشکیل یک دره(سقوط ناگهانی) در قیمت هستیم. در هر حال خط روند خاکستری یک خط روند دو نقطه ای است و دو نقطه ماکزیمم ماههای ژوئن(June) و ژولای(July) سال ۹۹ خیلی به هم نزدیکند(فلشهای سیاه را ببینید). زمانی که ماکزیمم ماه دسامبر ۹۹ شکل گرفت(فلش سبز رنگ) یک امکان جدید بوجود می آید تا خط روندی قطع کننده از نقاط ماکزیمم اکتبر/ نوامبر ۹۸ و دسامبر ۹۹ رسم نمود(خط روند آبی رنگ). این خط روند دوم بر سه نقطه معتبر بنا شده {بصورت انطباق کامل و نه قطع کننده} و اعتبار آن در پیش بینی خط روند مقاومتی بودن آن ثابت میشود (در ماکزیمم ژانویه ۲۰۰۰ - محل فلش آبی رنگ).

نتیجه گیری

روندها دید خوبی به تحلیل گر میبخشند، ولی اگر درست و بموقع بکار برده نشوند میتواند نتیجه عکس داده و اخطارهای خرید و فروش غلط اعلام کند! عوامل تحلیلی دیگری همچون درجات حمایت/ مقاومت یا تحلیل فراز/ نشیب(رونق و رکود) نیز باید بکار گرفته شوند تا بتوان به شکستگی و تغییر شیب خطوط روند اعتماد کرد. با وجود اینکه خطوط روند، مشخصه عمومی و اصلی تحلیل تکنیکی هستند ولی بندرت بعنوان ابزار تکی برای تحلیل و بررسی روند قیمت سهم و اعتبار سنجی روندها بکار میروند. خطوط روند نباید بعنوان ابزار قضاوت نهایی بکار روند، بلکه بعنوان اخطارهایی درباره احتمال تغییر روند قیمت بکار گرفته میشوند. تحلیل گر با استفاده از خطوط روند بعنوان ابزار تشخیص شکستگی و تغییر روند قیمت، میتواند بصورت دقیق تر، دیگر علائم و نشانه های تغییر بالقوه در قیمت سهم را بررسی کند.

خط روند صعودی شرکت VRSN(نمودار فوق) چهار بار با نمودار قیمت تماس داشته است {نقاط ۱ تا ۴} و یک خط حمایت معتبر بنظر می آید. علی رغم اینکه در ژانویه ۲۰۰۰ خط روند قطع شده و میتواند نشانه ای بر برگشتن روند باشد، عکس العمل قبلی {مینیمم واقع در نقطه ۴ که عکس العمل ماکزیمم قبلی محسوب میشود} شکست خط روند را تائید نمیکند و در عوض ماکزیممی بالاتر از ماکزیمم قبلی را باعث میشود. {این موضوع نشاندهنده شکسته نشدن روند و ادامه داشتن روند صعودی است}.

نویسنده: آرتور هیل

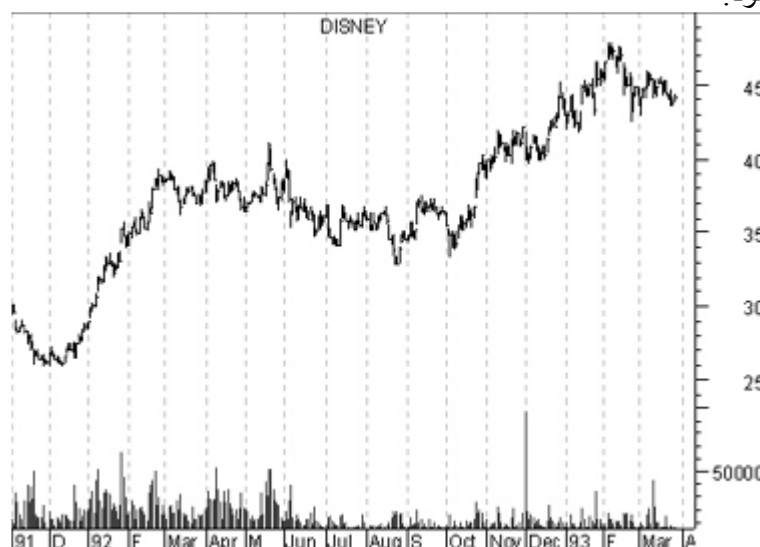
بسیاری از مفاهیم تحلیل تکنیکال روی تغییرات قیمت نسبت به زمان تمرکز دارند. به تاثیر زمان در نمودارهای زیر توجه کنید: هر کدام از این دو نمودار افزایش قیمت سهم از \$۲۵ تا حدود \$۴۵ را نشان میدهد.

شکل ۱ افزایش پیوسته قیمت سهم شرکت Merck در یک دوره ۱۲ ماهه را نشان میدهد. این چارت نشان میدهد که سهامداران دائماً از حرکت صعودی ارزش سهم اطمینان داشته اند.



شکل ۱

همانگونه که در شکل ۲ مشاهده می‌کنید قیمت Disney هم از حدود \$۲۵ تا \$۴۵ حرکت کرده است، ولی این رشد در دو مرحله اتفاق افتاده است {یعنی در دو حرکت صعودی}. این نشان می‌دهد که در دو وضعیت ویژه، سرمایه‌گذارها باور کرده‌اند که قیمت سهم باید به بالا حرکت کند. ولی به دنبال رشد اول، یک بازه زمانی باید بگذرد تا سرمایه‌گذارها قیمت جدید را باور کنند و آنگاه سهم آماده حرکت صعودی بعدی شود.



شکل ۲

توقف موقتی بعد از رشد سریع اول در قیمت Disney یک اتفاق عادی محسوب می‌شود، چرا که مردم با پذیرش آبی قیمت جدید مشکل دارند، ولی پس از گذشت زمان آنرا می‌پذیرند. سهمی که روزی گرانبه نظر می‌رسید، امکان دارد یک روز به واسطه تغییرات تدریجی در انتظارات سهامداران، ارزان به نظر بیاید. یکی از مزیت‌های جالب نمودارهای Point and Figure نیز همین است، زیرا نمودارهای Point and Figure گذر زمان را کلاً نادیده می‌گیرند و فقط تغییر در قیمت را نشان می‌دهند.

یک راهنمای مهم

تعداد زیادی ابزار برای تحلیل تکنیکال وجود دارند، اما شاید مشکلترین بخش تحلیل تکنیکال تصمیم‌گیری در انتخاب نوع ابزار مناسب برای استفاده است. در اینجا قدمهای کلی برای تحلیل اصولی تکنیکال بیان می‌گردد:

- ۱- شرایط کلی بازار را تعیین کنید.
- اگر شما اوراقی بهادار (مثل سهام شرکتها) را داد و ستد می‌کنید، سعی کنید اطلاعات زیر را جمع‌آوری کنید:

اطلاعات تغییرات میزان سود (بهره) پول، روند شاخص های عمده بازار، جو بازار (تشخیص حس سرمایه گذارها مثلا از طریق مطالعه روزنامه). منظور نهایی از این اطلاعات، تشخیص دادن روند کلی بازار است.

۲- سهم‌های مورد نظر را انتخاب کنید.
توصیه این است که صنعت یا شرکتی را انتخاب کنید که روی آن شناخت داشته باشید، و یا مطابق نظر و با مشورت یک تحلیلگر مورد اعتماد (فاندامنتال یا تکنیکال) عمل کنید.

۳- روند کلی تغییرات قیمت سهم انتخابی را مشخص کنید.
میانگین متحرک سهم ۲۰۰ روزه (۳۹ هفته ای) را ترسیم کنید. بهترین فرصت خرید، زمانی است که ارزش سهم بتازگی به بالای میانگین متحرک- که نشاندهنده عملکرد بلند مدت سهم است- منتقل شده باشد (یعنی قیمت بسته شدن سهم خط میانگین بلند مدت را بصورت صعودی قطع کرده باشد).

۳- نقاط ورود (خرید) را انتخاب کنید.
با استفاده از شاخصهای مورد نظر خود خرید و فروش کنید. در هر حال، سعی کنید موضع گیری تان سازگار با وضعیت کلی بازار باشد.

اکثر موفقیت‌های شما در تحلیل تکنیکال از طریق تجربه بدست خواهد آمد. هدف، بدست آوردن فرمول جادویی تحلیل تکنیکال نیست! بلکه هدف کاهش ریسک‌های خرید و فروش های شماست (یعنی با داد و ستد مطابق روند کلی بازار و بکارگیری شاخصهای مورد نظر برای تعیین زمانهای داد و ستد).
همچنان که شما تجربه کسب می کنید، سرمایه گذاری های بهتر، آگاهانه تر و سودمندتری انجام خواهید داد.
"یک نادان یک درخت را مشابه نگرش یک مرد خردمند نمی بیند."
ویلیام بلیک ۱۷۹۰

فرض کنید که قیمت سهام حاصل نبرد تن به تن بین خریداران و فروشندگان باشد. خریداران به دنبال بالا کشیدن قیمت و فروشندگان به دنبال پایین کشیدن قیمت هستند. سمت و سوی جابجایی قیمت نشان می‌دهد که کدام گروه برنده نبرد بوده است.

این حال را می‌توانید با نمودار قیمت شرکت Philip Morris که در شکل زیر نشان داده شده مقایسه کنید. مشاهده می‌کنید که در طول دوره نشان داده شده قیمت چطور هر بار تا سطح ۴۵/۵۰ دلار پایین آمده است، خریداران کنترل را در دست می‌گیرند و از سقوط بیشتر قیمت سهام جلوگیری می‌کنند. این نشان می‌دهد که در قیمت ۴۵/۵۰ دلار خریداران احساس می‌کنند که سرمایه‌گذاری در شرکت Philip Morris سودآور است (و فروشندگان نیز تمایل به فروش پایین‌تر از ۴۵/۵۰ دلار را ندارند). این عملکرد قیمت به حمایت مشهور است چرا که خریداران از قیمت ۴۵/۵۰ حمایت می‌کنند.



مشابه حمایت، سطح مقاومت نقطه‌ای است که در آن فروشندگان کنترل قیمت را در اختیار می‌گیرند و از افزایش آن جلوگیری می‌کنند.

با توجه به شکل زیر می‌بینید که چطور هر بار قیمت تا نزدیک ۵۱/۵۰ می‌آید، و با بیشتر شدن تعداد فروشندگان نسبت به خریداران جلوی رشد قیمت گرفته می‌شود.



قیمتی که در آن دادوستد سهم اتفاق می‌افتد قیمتی است که در آن یک خریدار و یک فروشنده به توافق می‌رسند که با هم معامله کنند. این نشان دهنده توافق در انتظارات و توقعات هر دو است. خریداران فکر می‌کنند که قیمت بالاتر می‌رود و فروشندگان فکر می‌کنند که قیمت پایین‌تر می‌رود. سطوح حمایت نشان دهنده قیمتی است که در آن بیشتر سرمایه‌گذاران اعتقاد دارند که قیمت بالاتر می‌رود، و سطوح مقاومت نشان دهنده قیمتی هستند که در آن اکثر سرمایه‌گذاران احساس می‌کنند که قیمت پایین خواهد رفت.

اما انتظارات سرمایه‌گذاران به مرور زمان تغییر می‌کند! برای مدت‌ها سرمایه‌گذاران توقع نداشتند که قیمت شرکت صنایع Dow از ۱۰۰۰ دلار بیشتر شود (مقاومت شدید نمایش داده شده در شکل زیر گواه این مطلب است). ولی فقط چند سال بعد سرمایه‌گذاران تمایل داشتند که سهام Dow را حوالی قیمت ۲۵۰۰ دلار معامله کنند.



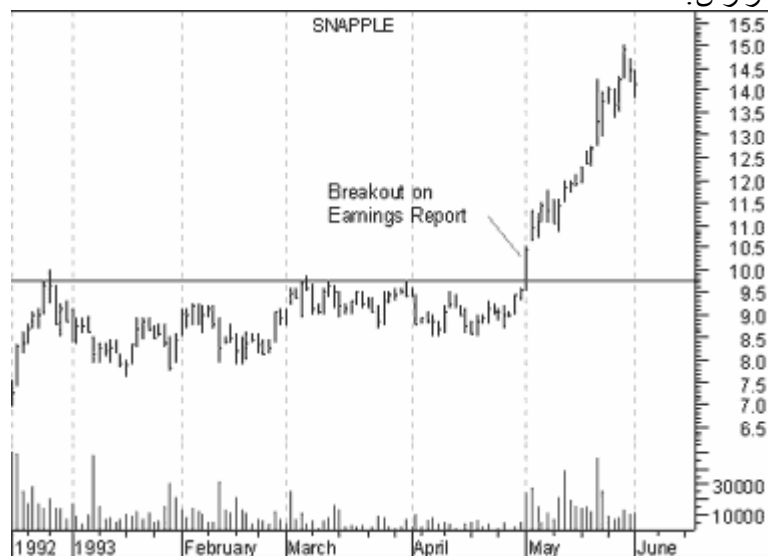
وقتی انتظارات سرمایه‌گذار تغییر می‌کند، عموماً همین قدر ناگهانی عمل می‌کنند. در شکل زیر توجه کنید که قیمت چگونه از محدوده مقاومت شرکت Hasbro خارج می‌شود. همچنین توجه کنید که گذر از سطح مقاومت با افزایش چشمگیری در حجم معاملات همراه است. نمودار حجم معاملات بصورت استاندارد زیر نمودار قیمت و به شیوه ستونی رسم می‌شود. مقیاس زمانی هر دو نمودار قیمت و حجم معاملات یکی می‌باشد. حجم معاملات در هر روز تعداد سهم مبادله شده در روز مورد نظر است.



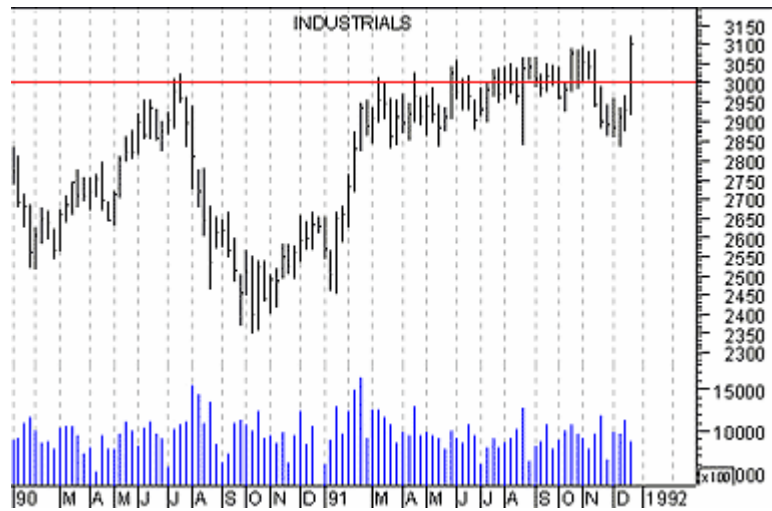
وقتي که سرمایه‌گذاران پذیرفتند که Hasbro را بالاتر از ۲۰ دلار هم می‌توان خرید و فروش کرد، طبعاً سرمایه‌گذاران بیشتری تمایل به خرید این سهام پیدا میکنند (در نتیجه هم قیمت و هم میزان حجم مبادلات افزایش یافته است). همچنین فروشندگانی که پیش از این با نزدیک شدن قیمت به ۲۰ دلار سهمشان را می‌فروختند (و باعث سقوط سهم میشدند) توقع دارند که قیمت رشد بیشتری داشته باشد و دیگر تمایلی به فروش ندارند.

بوجود آمدن سطوح حمایت و مقاومت شاید قابل توجه‌ترین و تکرارپذیرترین وقایع در نمودارهای قیمت است. شکسته شدن سطوح حمایت / مقاومت (توسط نمودار قیمت) ممکن است بخاطر تغییرات بنیادینی که بالاتر یا پایین‌تر از انتظارات سرمایه‌گذاران است (مثل تغییر در درآمد، مدیریت، رقبا و ...) باشد یا بخاطر پدیده تشدید روانی (سرمایه‌گذاران با دیدن افزایش قیمت خرید می‌کنند) رخ بدهد. {همانطور که به یاد دارید در تحلیل تکنیکال} دلایل یک واقعه به اندازه نتایج و آثار آن (روی نمودار قیمت!) اهمیت ندارند. انتظارات جدید منجر به ایجاد سطوح قیمتی جدید می‌شود.

شکل زیر نشان دهنده شکست سطح مقاومت است که بخاطر تغییراتی در عوامل بنیادی بوجود آمده است (پارامترهای فاندamental). گذر زمانی رخ داد که شرکت Snapple گزارش درآمد جدیدی، بیش از حد توقع سهامداران را منتشر کرد. اگر دارید از خود سوال میکنید که ما از کجا فهمیدیم که گزارش فوق بالاتر از حد انتظار سهامداران شرکت بوده است؟ جواب اینجاست: به وسیله تغییرات قیمت به وجود آمده پس از ارائه گزارش!



بعضی از سطوح حمایت / مقاومت بسیار احساسی هستند. به عنوان مثال در نمودار قیمت زیر در نزدیک قیمت ۳۰۰۰ دلار، توقعات سرمایه‌گذاران زمان زیادی ثابت باقی مانده است و شرکت کار سختی را در تغییر انتظارات سهامداران پیش رو داشته و روند تغییر سطح قیمتی به کندی پیش میرود.



ادامه دارد . . .

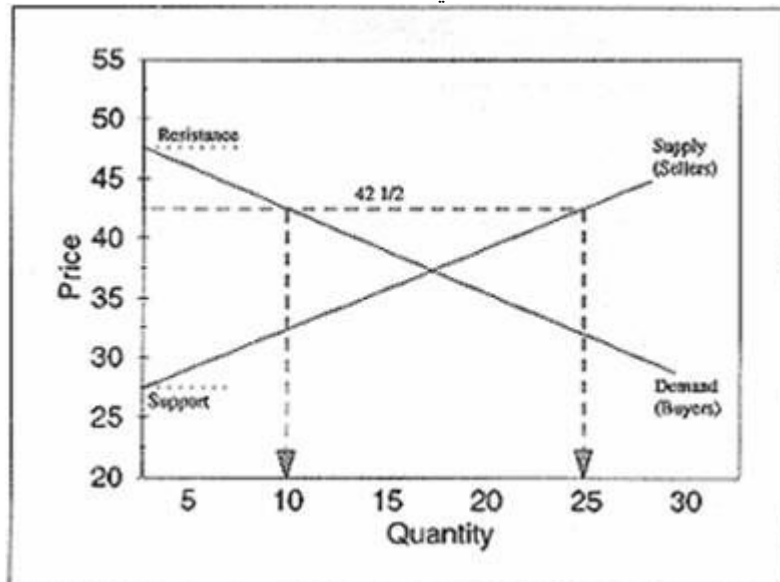
عرضه و تقاضا

هیچ چیز اسرار آمیزی در مورد حمایت و مقاومت وجود ندارد این همان قاعده عرضه و تقاضای قدیمی است، اصول اقتصاد خرد را به یاد بیاورید: خطوط عرضه یا تقاضا نشان می‌دهند که عرضه یا تقاضا در یک قیمت مشخص چقدر خواهد بود.

خط عرضه نشان دهنده مقداری (تعداد سهام) است که فروشندگان تمایل دارند در قیمت مشخصی عرضه کنند و بفروش برسانند. وقتی قیمت افزایش می‌یابد، تعداد فروشندگان هم بیشتر می‌شود و دلیل آن هم اینست که سهامداران بیشتری تمایل به فروش در قیمت‌های بالاتر دارند.

خط تقاضا نشان دهنده تعداد سهامی است که سهامداران در قیمت مشخصی، تمایل به خرید آن دارند. با افزایش قیمت همانطور که تمایل خریداران برای خرید سهام کم می‌شود از تعداد آنها نیز کاسته می‌شود.

شکل زیر (نمودار عرضه - تقاضا) نشان می‌دهد که در هر قیمتی، چه تعداد خریدار و فروشنده وجود دارند. به عنوان مثال نمودار زیر نشان می‌دهد که در قیمت $42\frac{1}{2}$ ، ۱۰ خریدار و ۲۵ فروشنده وجود دارند.



حمایت در قیمتی رخ می‌دهد که در آن خط عرضه به محور عمودی می‌رسد (به عنوان مثال $27\frac{1}{2}$ در نمودار بالا). قیمت پایین‌تر از این مقدار نمی‌آید، چرا که هیچ فروشنده‌ای حاضر به فروش در این قیمت‌ها یا قیمت‌های پایین‌تر نیست. **مقاومت** در قیمتی رخ می‌دهد که در آن خط تقاضا به محور عمودی می‌رسد (به عنوان مثال

۴۷/۵ در شکل بالا). قیمت از این مقدار بالاتر نمی‌رود، چرا که هیچ خریداری حاضر به خرید در قیمت‌های بالاتر از این مقدار نیست.

در يك بازار آزاد این خطوط دائماً در حال تغییر هستند. همانطور که انتظارات سرمایه‌گذار تغییر می‌کند، قیمت‌های مورد پذیرش خریدار و فروشنده نیز تغییر می‌کند. شکست سطح مقاومت نشان دهنده جابجایی نمودار تقاضا به سمت بالا می‌باشد یعنی خریداران حاضرند که سهام را در قیمت‌های بالاتر خریداری کنند. بطور مشابه شکست سطح حمایت نشان می‌دهد که نمودار عرضه به سمت پایین جابجا شده است. اساس بسیاری از ابزارهای تحلیل تکنیکی ریشه در مفهوم حمایت و مقاومت دارد. نمودار قیمت سهام دید خوبی از عملکرد این نیروها در تقابل با یکدیگر به ما می‌دهد.

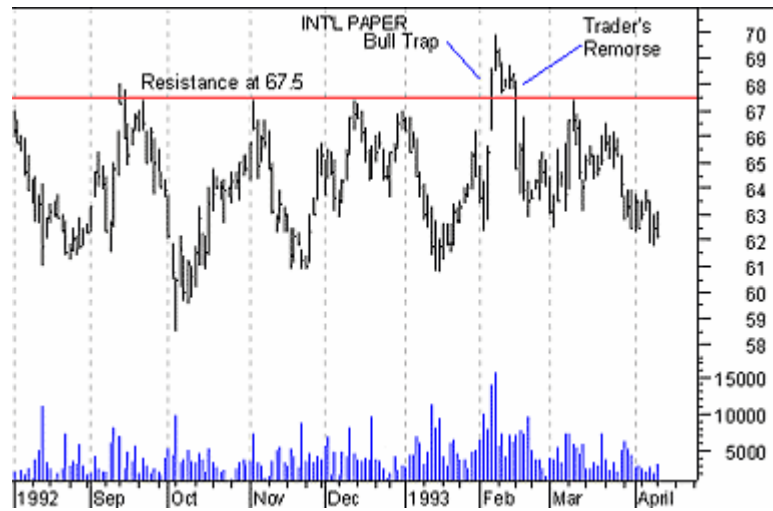
پشیمانی معامله‌گران

پس از يك شکست در سطح حمایت / مقاومت، عموماً این سؤال برای معامله‌گران پیش می‌آید که سطح قیمت جدید چیست. به عنوان مثال، بعد از يك گذر قیمتی از سطح مقاومت، هر دو گروه فروشنده‌گان و خریداران ممکن است به سطح قیمتی جدید به دیده شک و تردید نگاه کنند (و آن را معتبر ندانند) و تصمیم به فروش بگیرند. این مسئله باعث به وجود آمدن پدیده‌ای می‌شود که از آن به عنوان "پشیمانی معامله‌گران" یاد می‌کنیم. پس از واقع شدن این پدیده و شکست سطح مقاومت (یا حمایت) سطح قیمتی جدید مورد توافق خریداران و فروشنده‌گان قرار نمی‌گیرد و قیمت به سطح مقاومت (یا حمایت) قبلی باز می‌گردد. گذر سهام شرکت Phillip Morris را در شکل زیر در نظر بگیرید. توجه کنید که چطور بعد از شکست سطح مقاومت، قیمت با يك تصحیح به سطح قیمتی پیشین باز می‌گردد.



رفتار قیمت پس از دوره‌های پشیمانی معامله‌گران بسیار مهم و تعیین کننده است. یکی از این دو حالت رخ می‌دهد: یا همه به این نتیجه می‌رسند که قیمت جدید قابل اتکا نیست، که در این حالت قیمت به سطح قیمت پیشین بر می‌گردد، یا سرمایه‌گذاران قیمت جدید را می‌پسندند، که در این حالت قیمت به حرکت در همان جهتی که سطح حمایت یا مقاومت را قطع کرده است، ادامه می‌دهد.

پس از دوره پشیمانی معامله‌گران، در حالتی که اجماع انتظارات بر این است که قیمت جدید (که بالاتر است) غیر قابل قبول است، تله سنتی صعود تقابلی (گذر نادرست) به وجود می‌آید. همانطور که در شکل زیر نشان داده شده است قیمت از سطح مقاومت ۶۷/۵ دلار خارج شده است (قریب‌خوردن گله خریداران مبني بر بالاتر رفتن قیمت)، و سپس با توافق بر قابل اتکا نبودن قیمت جدید، قیمت به زیر سطح مقاومت برگشته و خریدارانی را که سهام‌های با قیمت بالا خریداری کرده‌اند را جا می‌گذارد.

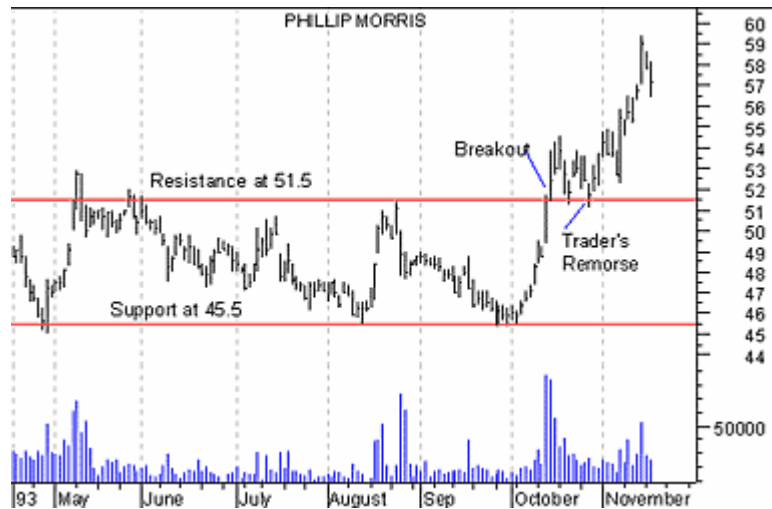


شرایط مشابهی تله نزول تقلبی را به وجود می‌آورد. به شکل زیر توجه کنید. قیمت به قدری زیر سطح حمایت باقی می‌ماند که افراد با نگاه نزولی به سهم را وادار به فروش می‌کند و سپس قیمت به بالاتر از سطح حمایت باز می‌گردد و فروشندگانی که سهام خود را در قیمت پایین فروخته‌اند از دور خارج می‌کند.



حالت دیگری که ممکن است در ادامه پشیمانی معامله‌گران رخ دهد این است که سرمایه‌گذاران قیمت جدید را قابل قبول دانسته و بپذیرند. در این حالت قیمت به تغییر خود در راستای گذر شکستن سطح حمایت / مقاومت { ادامه می‌دهد، یعنی حرکت قیمت به سمت بالا اگر گذر از سطح مقاومت رخ داده باشد و به سمت پایین اگر گذر از سطح حمایت رخ داده باشد. یک نمونه از این نوع رفتار قیمتی را در نمودار زیر مشاهده می‌کنید.

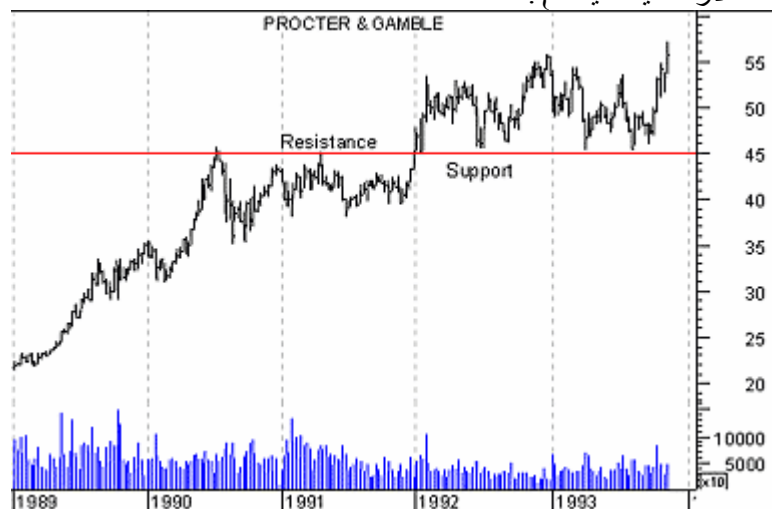
{قرارداد: از این به بعد شکستن سطح حمایت یا مقاومت توسط نمودار قیمت را "گذر" مینامیم}



يك راه براي پيش‌بيني انتظارات پس از "گذر" توجه به مقادير خريد و فروش است. اگر قيمت از سطح حمايت / مقاومت با افزايش زيادي در حجم معاملات گذر کند و پشيماني معامله‌گران معمولاً در مقادير حجمي کم صورت بگيرد، نتيجتاً انتظارات جديد حکمفرما خواهد شد (يعني تعداد کمي از سرمايه‌گذاران پشيمان شده‌اند). برعکس، اگر گذر با حجم معاملات متوسط رخ بدهد و عموماً پشيماني در مقادير زياد صورت بگيرد، نشان دهنده اين است که انتظارات تعداد کمي از سرمايه‌گذاران تغيير مي‌کند و از نظر اغلب آنها قيمت اوليه قابل قبول است {در اين حالت شاهد پديده برگشت دوباره قيمت به زير خط روند- يا بالاي خط حمايت- خواهيم بود}.

تبديل مقاومت به حمايت

وقتي گذر از محدوده مقاومت با موفقيت صورت بگيرد {يعني قيمت دوباره به زير خط مقاومت باز نگردد} اين سطح براي ادامه روند قيمت، يك سطح حمايت محسوب مي‌شود. همچنين وقتي گذر از سطح حمايت با موفقيت صورت بگيرد، اين سطح تبديل به سطح مقاومت مي‌شود. نمونه تبديل شدن سطح مقاومت به سطح حمايت در شکل زير نشان داده شده است. وقتي قيمت سد مقاومت ۴۵ دلاري را مي‌شکند ۴۵ دلار تبديل به سطح حمايت مي‌شود. اين بخاطر ايجاد نسل جديدي از خريداران است که در قيمت زير ۴۵ دلار خريد نکرده‌اند (چرا که انتظار افزايش قيمت را نداشته‌اند) و اکنون منتظرند که قيمت به نزديکي ۴۵ دلار برسد تا خريد کنند {يعني از قيمت ۴۵ دلار حمايت مي‌کنند}.



بطور مشابه، وقتي قيمت بطور قطع به زير سطح حمايت سقوط مي‌کند، اين سطح عموماً تبديل به سطح مقاومت مي‌شود و گذر قيمت از اين سطح به سختي صورت مي‌گيرد. وقتي که قيمت به نزديکي سطح حمايت قبلي (مقاومت فعلي) مي‌رسد، سرمايه‌گذاران سعي مي‌کنند با فروش سهام خود ضرر خود را کم کنند (به شکل زير توجه کنيد).



جمع‌بندی

ما تا آنجایی که ممکن بود به تشریح عملکرد قیمت، انتظارات سرمایه‌گذار، و حمایت و مقاومت پرداختیم. از تجربه همکاری با سرمایه‌گذاران به این نتیجه رسیده‌ایم که اغلب سرمایه‌گذاران می‌توانند با توجه به عوامل اصلی ایجاد تغییرات در قیمت سهام یعنی: انتظارات سرمایه‌گذاران و عرضه / تقاضا عملکرد خود را بهبود ببخشند.

- ۱- آنچه در ادامه آمده است خلاصه‌ای کوتاه در مورد مفهوم حمایت / مقاومت است:
 - قیمت سهام نشان دهنده ارزش بازاری منصفانه‌ای است که مورد موافقت خریداران (مثبت نگرها) و فروشندگان (منفی نگرها) است.
 - ۲- تغییر در قیمت سهام نتیجه تغییر در انتظارات سرمایه‌گذاران در مورد قیمت آتی سهم است.
 - ۳- سطح حمایت وقتی به وجود می‌آید که اتفاق آرا بر این است که قیمت پایین تر نمی‌رود. این نقطه‌ای است که در آن تعداد خریداران از فروشندگان بیشتر است.
 - ۴- سطح مقاومت وقتی به وجود می‌آید که اتفاق آرا بر این است که قیمت بالاتر نمی‌رود. این نقطه‌ای است که در آن تعداد فروشندگان از خریداران بیشتر است.
 - ۵- گذر از سطح حمایت یا مقاومت نشان‌دهنده تغییر در انتظارات سرمایه‌گذاران و جابجایی در نمودار عرضه و تقاضا است.
 - ۶- حجم معاملات برای تعیین قدرت واقعی تغییر انتظارات بکار می‌آید.
- پشیمانی معامله‌گران معمولاً در ادامه گذر از سطح حمایت یا مقاومت وقتی که قیمت دوباره به سطح قبلی بر می‌گردد رخ می‌دهد.

خلاصه

باندهای بولینگر شبیه به پوش‌های میانگین متحرک (envelopes moving average) هستند. تفاوت بین باندهای بولینگر و پوش‌های میانگین متحرک این است که پوش‌ها بصورت یک درصد ثابت بالا و پایین خط میانگین متحرک رسم میشوند، اما باندهای بولینگر با عرضی متناسب با انحراف معیار (standard deviation) بالا و پایین خط میانگین متحرک رسم میشوند. از آنجا که انحراف معیار وسیله‌ای برای اندازه‌گیری میزان نوسانات قیمت است، میتوان گفت که عرض این باندها خوب خود تنظیم میشود. یعنی در دوران نوسانات شدید قیمت، از هم باز شده و در دوره‌های آرام و کم نوسان سهم عرض کمتری پیدا میکنند. این باندها توسط آقای جان بولینگر اختراع شده است.

توصیف

باندهای بولینگر معمولاً برای قیمت یک سهم (Price) رسم میشوند، البته میتوان آنها را برای یک شاخص (indicator) هم رسم کرد. توضیحاتی که اینجا داده میشود برای بکارگیری باندهای بولینگر و رسم آن روی نمودار قیمت هستند.

همانند پوش‌های میانگین متحرک، تفسیر اصلی باندهای بولینگر این است که قیمت تمایل دارد در محدوده

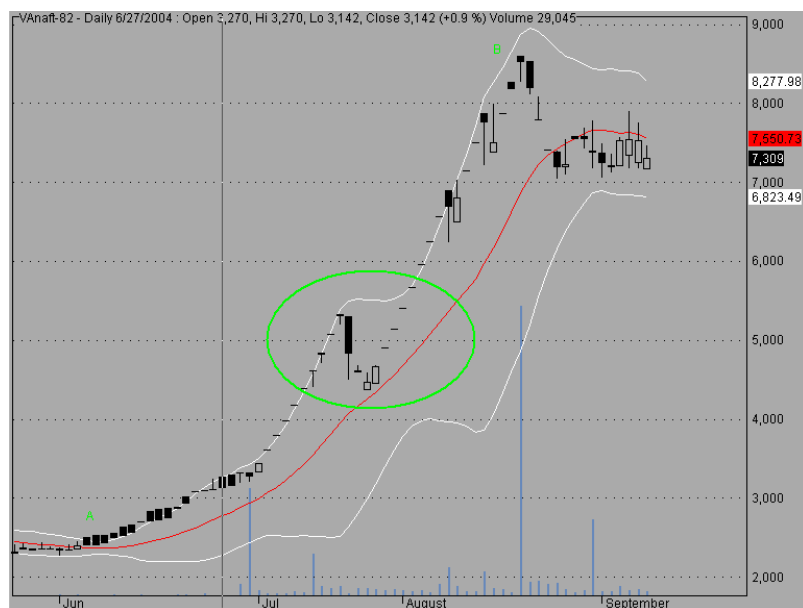
مابین دو باند بولینگر نوسان کند {یعنی به بیرون این محدوده نفوذ نکند}. اما آنچه باندهای بولینگر متمایز میکند این است که عرض باند {فاصله بین خط بالایی و پایینی بولینگر} با میزان نوسانات سهم تغییر میکند. در دوره های نوسانات شدید قیمت، باندها با بیشتر شدن فاصله مابین خود به قیمت اجازه نوسان بیشتری میدهند. در دوره های راکد و بدون نوسان هم باندها به هم نزدیک شده و عرض کمتری را برای در بر داشتن نوسانات قیمت سهم فراهم میکنند.

آقاي بولینگر این مشخصه ها را برای این باندها ذکر کرده است:

- تغییرات قیمتی شدید معمولاً بعد از جمع شدگی باندها رخ می دهند.
- وقتی قیمتها از محدوده باندهای بولینگر خارج میشوند، مفهوم بر تائید روند فعلی قیمت دلالت دارند.
- شکل گیری قله (یا کفی) خارج از محدوده باندها که بعد از آن شاهد قله (یا کفی) داخل محدوده باندها باشیم، نشانه‌دهنده برگشت در روند فعلی هستند.
- وقتی قیمت از یک باند جدا میشود، تمایل دارد کل مسیر را تا باند دیگر طی کند و به باند دیگر برسد. این موضوع موقع تعیین هدف قیمتی برای سهم مفید است.

مثال

نمودار زیر باندهای بولینگر برای قیمت سهم سرمایه گذاری صنعت نفت (ونفت) نشان میدهد.



(برای بزرگ شدن روی آن کلیک کنید)

باندهای بولینگر در این نمودار حول میانگین متحرک ساده ۱۵ روزه سهم رسم شده و به اندازه دو برابر انحراف معیار از خط میانگین متحرک قرمز رنگ- فاصله دارند. همانطور که مشخص است در نقطه A (۱۸ خرداد ۸۳) عرض باندها بسیار کم شده و پس از آن یک حرکت نوسانی صعودی شروع شده است. به تمایل قیمت برای باقی ماندن روی باند بولینگر توجه کنید. در نقطه B قیمت پس از جدا شدن از باند بالایی هدف قیمتی حدود ۶۸۰ تومان را روی باند پایینی در نظر میگیرد و شاخه منفی این سهم در تاریخ ۲۸ مردادماه شروع میگردد. حدوداً اواسط روند صعودی یک حرکت بسمت باند پایینی بولینگر شروع شده که بدلیل عدم قوت، باز هم قیمت به باند بالایی برگشته است. کم و زیاد شدن عرض باندهای بولینگر میزان نوسانات قیمت را مشخص میکنند که روی نمودار قیمت بوضوح مشخص است. کلاً میتوان گفت هر چقدر قیمت بیشتر در میان باندهای تنگ شونده بولینگر نوسان کند، التهاب بیشتری برای خروج از آن دارد.

نحوه محاسبه:

باندهای بولینگر سه تا هستند که همانطور که ذکر شد خط وسط، میانگین متحرک n دوره ای سهم میباشد. یعنی:

$$\frac{\sum_{j=1}^n Close_j}{n} = \text{باند وسط}$$

باند بالایی همان باند پایینی است که به اندازه انحراف معیار (یا ضریبی از آن) به بالا منتقل شده است. یعنی:

$$D + \sqrt{\frac{\sum_{j=1}^h (Close_j - Middle Band)^2}{n}}$$

باند بالایی = باند وسط +

که D همان ضریبی است که بعضی مواقع در انحراف معیار (قبل از جمع با باند وسط) ضرب می‌گردد. این ضریب میتواند ۱ یا ۲ باشد. فرمول مشابهی نیز برای باند پایینی بولینگر وجود دارد. یعنی پس از ضرب کردن D در انحراف معیار باند وسط را به اندازه این مقدار به پایین منتقل می‌کنیم.

$$D - \sqrt{\frac{\sum_{j=1}^h (Close_j - Middle Band)^2}{n}}$$

باند پایین = باند وسط -

آقای بولینگر عدد ۲۰ را بعنوان تعداد بازه مناسب برای رسم میانگین متحرک معرفی میکند. {یعنی میانگین متحرک ۲۰ روزه} و نوع میانگین متحرک پیشنهادی ایشان ساده (Simple Moving Average) میباشد. آقای بولینگر ضریب D=2 را پیشنهاد کرده است. از دیگر یافته‌های آقای بولینگر این است که میانگین متحرک‌های زیر ۱۰ روزه‌ها

عوامل موثر در تحلیل بنیادی (فاندامنتال)

عوامل موثر بر قیمت یورو - دلار آمریکا

ناحیه یورو

دوازده کشور یورو را به عنوان ارز رایج خود پذیرفته اند: آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، هلند، بلژیک، اتریش، فنلاند، پرتغال، ایرلند، لوکزامبورگ و یونان.

بانک مرکزی اروپا

این بانک سیاست‌های مالی اروپا را کنترل می‌کند که مرکز تصمیم‌گیری آن یک انجمن می‌باشد که از بخش اجرایی و رؤسای بانک‌های مرکزی ملی تشکیل شده است.

رئیس: دیم دسیمبرگ از هلند

نایب رئیس: لوکاس پایادموس از یونان

اعضای دیگر: اتمار هیسینگ از آلمان و توماس بردوا از ایتالیا و یوجینیو دومینگو از اسپانیا و سیلکا هامالانیس از فنلاند.

رؤسای بانک‌های مرکزی انتخاب شده ملی:

آلمان: ارنست ولتگ

فرانسه: جان کلود تریکت

ایتالیا: آنتونیو فازیو

هدف‌های سیاسی بانک مرکزی اروپا

اولین هدف بانک مرکزی اروپا ثبات قیمت‌ها است. اینجا دو رکن اساسی برای سیاست مالی وجود دارد. اول دیدگاهی برای پیشرفت ارزش و دیگری خطر برای ثبات قیمت. ثبات قیمت به عنوان افزایش تناسب شاخص قیمت مصرف‌کننده (HICP) زیر از ۲٪ تعریف می‌شود.

وقتی که شاخص HICP دارای مقدار نامناسب باشد، مقیاس‌ها و همچنین پیش‌بینی‌ها یک خطر میان‌دوره‌ای را برای ثبات قیمت تعیین می‌کنند. دومین رکن رشد مالی می‌باشد که تحت عنوان M3 شناخته می‌شود. بانک مرکزی اروپا دارای یک منبع ارزش ۴,۵ درصدی سالیانه برای رشد M3 در اختیار دارد.

بانك مركزي اروپا برخي از پنجشنبه ها يك جلسه ملاقات جهت تعيين نرخ بهره دارد كه در جلسه اول ماه در اين جلسه بررسي كامل بر روي مسائل سياسي و اقتصادي به انجام مي شود .

نرخ هاي بهره

نرخ سرمايه اضافي بانك مركزي اروپا كليدي کوتاه مدت براي نرخ بهره است كه براي اداره اقتصاد به راحتی مي توان از آن استفاده كرد. تفاوت بين نرخ سرمايه گذاري مجدد و سرمايه فدرال آمريكا مقياس بسيار خوبي براي بررسي نرخ يورو- دلار آمريكا است .

ذخيره ارزي سه ماهه اروپا

ذخيره ارزي حساب هايي هستند كه در بانك هاي خارج از كشور پول رايج كشور در آن ذخيره مي شود. به عنوان مثال حساب هاي ين ژاپن كه در خارج از ژاپن ذخيره مي شوند به نام يورو- ين خوانده مي شوند. همچنين حساب هاي يورو خارج از ناحيه يورو در بانك ها به نام يورو- يورو خوانده مي شوند. به همين دليل نرخ بهره سه ماهه ذخيره ارزي اروپا تحت تاثير بانكهاي خارج از ناحيه يورو است كه ذخاير ارزي در آن نگهداري مي شود. اين امر به ما كمك مي كند كه نرخ هاي ارز را تخمين بزنيم. براي مثال تفاوت نرخ بهره بين يورو- دلار آمريكا تحت تاثير ذخيره يورو است و اگر اين نرخ بالاتر از نرخ بهره ذخيره دلار باشد، ارزش يورو- دلار آمريكا به سمت بالا تمايل پيدا مي كند. در برخي از موارد به علت تاثير عوامل ديگر ممكن است كه عملاً نتوان اين رابطه را بين اين عوامل مشاهده كرد .

اوراق مشاركت ۱۰ ساله دولتي

عامل ديگر مهم در قيمت مابين يورو- دلار آمريكا تفاوت مابين نرخ بهره در آمريكا و ناحيه يورو مي باشد. معمولاً اوراق مشاركت ۱۰ ساله آلمان در اين زماني عملي تعيين كننده است. زيرا در صورتي كه نرخ ۱۰ ساله اوراق بهادار آلمان پايين تر از آمريكا باشد، (براي مثال بالا رفتن بازده در آلمان يا پايين آمدن بازده در آمريكا) مي توان انتظار افزايش قيمت يورو- دلار آمريكا را در تئوري داشته باشيم و برعكس. بنابر اين در اين زمينه اوراق قرضه ۱۰ ساله بين آلمان و آمريكا و آگاهي از مقدار آنها مي تواند يك عامل مناسب و تعيين كننده براي پيش بين نرخ ارز باشد. همچنين بايستي توجه كرد كه روند تغيير مقدار اين اوراق بسيار مهمتر از آگاهي از ارزش آنها به تنهائي مي باشد. البته تفاوت در نرخ بهره معمولاً بستگي به انتظارات بازار از رشد آني بين دلار آمريكا و ناحيه يورو مي باشد و اين عامل يكي از عوامل هاي اساسي و تاثيرگذار بر روي نرخ ارز است .

وزيران مالي

آلمان: هنس ايشل كه جانشين وزير جناح چپ يعني اسكار لانونتام مي باشد كه در مارچ سال ۱۹۹۹ به اين سمت منصوب شده است .

فرانسه: كريستين ساتر كه جانشين دومينيك استراس مي باشد و در ماه نوامبر سال ۱۹۹۹ به اين سمت منصوب شده است .

ايتاليا: وزير مالي ويسكو و وزير خزانه و بودجه آفای گوليانو أماتو

اطلاعات اقتصادي

مهمترين اطلاعات اقتصادي اروپا در رابطه با آلمان مي باشد كه داراي بزرگترين اقتصاد در اروپا است و از ديدگاه آماری اروپا هنوز در حال رشد است. در اين زمينه اطلاعات اصلي معمولاً عبارت از توليد ناخالص ملي، تورم، (شامل CPI و HICP) توليدات صنعتي و نرخ بيكاري مي باشد. براي آلمان به طور خاص مي توان گفت كه يك نقطه كليدي از اطلاعات شامل تحقيقات IFO مي باشد كه شاخصي براي بررسي اعتماد تجاري بر روي اقتصاد آلمان مي باشد. همچنين در اين زمينه ميزان كسري بودجه كشور كه نشان دهنده ميزان رشد و ثبات آن است، بايستي كمتر از ۳ درصد توليد ناخالص ملي باشد. علاوه بر اين در اين رابطه كشورها سعي مي كنند كه اين كسري را به تدريج کاهش دهند و در صورتي كه نتوانند اين كار را انجام دهند باعث آسيب هاي جدي بر روي قيمت يورو خواهند شد. (همانند آنچه كه ما در مورد كسري بودجه كشور ايتاليا مشاهده كرديم .)

تاثير متقابل نرخ هاي ارز

نرخ معاوضه يورو- دلار آمريكا برخي از مواقع تحت تاثير تغييرات در نرخ هاي ارز (غير از نرخ دلار) مي باشد. از اين نرخ ها مي توان به عنوان نمونه ارزش يورو- ين را نام برد. براي روشن كردن بهتر اين

موضوع مي توان گفت که قیمت یورو - دلار مي تواند تحت تاثير اخبار مثبت در زمينه کاهش نرخ یورو - یورو قرار گیرد. حتي در صورتیکه براي مثال ارزش دلار آمریکا - یورو کاهش یابد، ممکن است که ضعیف شدن یورو باعث کاهش ارزش یورو - دلار آمریکا گردد .

قراردادهای فیوچر سه ماهه

این قراردادها نشان دهنده انتظارات بازار درباره سرمایه گذاری های سه ماهه آتی می باشد. تفاوت وجه نقد حاصل از قراردادهای سه ماهه آتی و میزان سرمایه گذاری در این قراردادها يك متغیر اساسی در تعیین این انتظارات بازار درباره نرخ یورو - دلار آمریکا می باشد .

شاخص های دیگر

بین نرخ یورو - دلار آمریکا و ارزش دلار آمریکا - فرانک سوییس يك رابطه همبستگی منفي قوي وجود دارد که نشان دهنده رابطه معکوس بین ارزش این دو ارز است. این موضوع به این خاطر است که اقتصاد سوئیس به میزان زیادی مستقل از اقتصاد اروپا است و در بیشتر موارد افزایش (کاهش) ارزش یورو - دلار آمریکا معمولاً همراه با يك کاهش (افزایش) در ارزش یورو - فرانک سوئیس است و بالعکس. این رابطه را معمولاً نمی توان به تنهایی به وسیله اطلاعات در مورد وقایع خاص در دو کشور توضیح داد .

عامل های سیاسی

همانند تمام نرخ های ارز، قیمت یورو - دلار آمریکا تحت تاثير ثبات سیاسی و اتحاد بین دولت های فرانسه، آلمان و ایتالیا می باشد. عدم ثبات سیاسی بالا در روسیه برای مثال می تواند نشانه خطر برای قیمت یورو - دلار آمریکا باشد. دلیل این موضوع را می توان به سرمایه گذاری های زیاد آلمان در روسیه نسبت داد .

شاخص های اقتصادی

مجموعه وسیعی از عامل های اقتصادی می تواند بر روی نرخ های ارز در بازار تاثير گذارد. البته بایستی در مورد این عامل ها بیان کرد که بعضی از این عوامل بر روی کل بازار تاثير می گذارد در حالی که بعضی دیگر فقط بر روی نرخ ارز يك کشور خاص تاثيرگذار خواهد بود .

فروش اتومبیل

تعداد اتومبیل های فروخته شده در يك دوره ۱۰ روزه خاص یکی از عامل های اقتصادی تاثيرگذار بر روی نرخ ارز است. زمان بندي این شاخص (یعنی تحویل سه روز پس از دوره ده روزه) این شاخص را یکی از مهم ترین اطلاعات اقتصادی آمریکا قرار داده است. مقدار این عامل و زمان بندي تحویل آن، فروش اتومبیل را به عنوان يك شاخص اصلی نشان دهنده خرده فروشی آمریکا و هزینه های مصرفی خاص افراد قرار داده است .

مانده پرداخت ها

خلاصه معاملات اقتصادی انجام شده بین يك دولت و بقیه کشورهای جهان شامل کالا، خدمات، دارایی های مالی و صنعت توریسم یکی از شاخص های اقتصادی در این زمینه می باشد. مانده این پرداخت ها به دو قسمت کلی تقسیم می شود: حساب های جاری و حساب های سرمایه ای .

مانده معاملات (معاملات کالا)

تفاوت بین میزان صادرات و واردات کالا در يك کشور یکی از عوامل اقتصادی تاثيرگذار بر روی اقتصاد است. در این زمینه مانده مثبت زمانی حاصل می شود که میزان صادرات کشور بیشتر از واردات آن باشد. همچنین مانده منفي زمانی اتفاق می افتد که میزان واردات کشور بیشتر از صادرات باشد. افزایش صادرات در این زمینه به تولید ناخالص ملی اضافه می شود، در صورتیکه واردات کشور از تولید ناخالص ملی کسر می گردد. مانده تجاری کالا در آمریکا در اواسط دهه ۷۰ تا کنون همواره منفي بوده است. افزایش این کسری می توان نشان دهنده افزایش مصرف مردم در این کشور می باشد که یکی از عوامل نشان دهنده قدرت اقتصادی کشور است .

کتاب خاکستری تحقیقات فدرال

یکی از عوامل نشان دهنده شرایط اقتصادی جاری کشور، تحقیقات منتشر شده در کتاب خاکستری آمریکا می باشد که هر ساله هشت بار توسط بانک مرکزی فدرال منتشر می شود و شامل اطلاعات اقتصادی جاری و

شرایط اقتصادی در کشور است و مطالبی درباره قراردادهای کلیدی اقتصادی و تجاری، انتظارات بازار و دیگر عوامل در آن وجود دارد. این کتاب روشن کننده اطلاعات مهم اقتصادی کشور است و این تحقیق معمولاً در یک دوره چهار هفته‌ای انجام می‌شود و دو هفته قبل از اجلاس FOMC که این اجلاس نیز هر ساله هشت بار برگزار می‌شود، منتشر می‌گردد. بر عکس تحقیقات یا گزارش‌های عقب مانده رایج در دنیا کتاب قهوه‌ای آمریکا یک شاخص مفید برای تصمیم‌گیری درباره سیاست‌های مالی اتخاذ شده توسط FOMC است.

موجودی‌ها و فروش‌های اقتصادی
دارایی‌ها و فروش‌های اقتصادی از داده‌های گزارش شده شکل گرفته که شامل سفارشات پایاپای، سفارشات کارخانجات، خرده‌فروشی و عمده‌فروشی‌های دارایی‌ها است و مهمترین قسمت تولید ناخالص ملی کشور به حساب می‌آید. دلیل این موضوع این است که از طریق آن می‌توان مجموع خروجی تولید شده را از تولید ناخالص تمییز داد. به عنوان نتیجه می‌توان گفت که موجودی‌های اقتصادی مدارک مهمی جهت پیش‌بینی مسیر آینده اقتصادی است. قبل از کامپیوتری شدن شرکت‌ها برای آرایش موجودی‌های خرد و به کار بردن کمتر مواد اولیه، کشورها برای نشان دادن کاهش تقاضا و وقوع بحران اقتصادی سعی می‌کردند که اموال خود را مورد سنجش قرار دهند.

حساب‌های سرمایه‌ای (اصلي)
این حساب‌ها که به عنوان حساب‌های مالی شناخته می‌شوند، نشان‌دهنده سرمایه‌گذاری‌های انجام شده جاری همانند پرداخت‌های انجام شده برای تمامی و یا بخشی از یک شرکت (سرمایه‌گذاری مستقیم و یا غیرمستقیم)، سهام، اوراق مشارکت، حساب‌های بانکی، املاک و کارخانجات می‌باشد. تراز پرداخت‌ها تحت تأثیر عامل‌های زیادی از قبیل اقتصاد و اوضاع مالی کشورهای دیگر است که برای اطلاعات بیشتر به بخش حساب‌های در گردش مراجعه کنید.

بررسی کردن اتحاد صنعتی انگلستان
بریتانیا یکی از بزرگترین استخدام‌کنندگان تجاری است. بررسی اتحاد صنعتی بریتانیا نیز هر ماه و هر سه ماه منتشر می‌شود که در رابطه با احوال و دارایی‌های گذشته و حال و همچنین خدمات تولیدی و ساخت و ساز است. این شاخص نشان‌دهنده مقادیر فروش، قیمت‌ها، اقلام خروجی، موجودی‌ها و میزان سفارشات برای واردات و صادرات است.

مقدار هزینه جهت ساخت و ساز
میزان ساخت و ساز نشان‌دهنده ارزش واحدهای ساختمانی احداثی در طول یک ماه خاص می‌باشد.

شاخص قیمت مصرف‌کننده CPI
این شاخص نشان‌دهنده تغییرات بهای پرداختی توسط یک مشتری خاص برای یک سبد ثابت کالا و خدمات می‌باشد. اقلامی که در این شاخص قیمت آنها اندازه‌گیری شده عبارت از غذا و خدماتی می‌باشد که مردم هر روزه برای زندگی کردن بهایی برای آن پرداخت می‌کنند. این اقلام به هفت طبقه کلی تقسیم بندی می‌شوند که عبارتند از مسکن، غذا، حمل و نقل، خدمات بهداشتی، تفریحی، پوشاک و دیگر موارد. هر کدام از این اقلام بر اساس میزان اهمیت آنها در زندگی روزانه مردم وزن بندی شده‌اند. مانند شاخص PPI، در این شاخص نیز بازار بر روی تمامی اقلام به استثنای غذا و انرژی تمرکز خاص دارد که به این دو قلم در اصطلاح هسته شاخص CPI گفته می‌شود و دلیل استثنای کردن این اقلام نشان دادن صحیح تر فشار تورم در بازار است. از آنجا که قیمت اقلام غذا و انرژی می‌تواند تحت تأثیر شرایطی باشد که مربوط به ویژگی‌های اقتصادی خاص از قبیل آب و هوا، عرضه نفت و یا جنگ ندارد، مهم است که عوامل موثر بر روی تغییرات قیمت این دو قلم کالا به صورت خاص شناسایی گردد.

حساب‌های جاری
این عامل یکی از مهمترین عوامل در اطلاعات تجاری بین‌المللی می‌باشد. همچنین این عامل یکی از مهمترین عامل‌ها در ارزیابی میزان خرید و فروش کالا و خدمات، پرداخت بهره و انتقال یکطرفه می‌باشد که مبلغ مانده معاملات تجاری کالا در حساب‌های جاری نشان داده می‌شود و این حساب‌ها نقطه مقابل حساب‌های سرمایه‌ای است.

سفارش کالاهای بادوام

این عامل شامل مقدار کالاهای سرمایه ای از قبیل ماشین آلات، ساختمان و تجهیزات، حمل و نقل و سفارشات مربوط به دفاع ملی می باشد. این عوامل از اهمیت زیادی برخوردار است که می توان بر اساس آنها تغییرات در تولید و در نتیجه عوامل مربوط به تغییرات در چرخه های اقتصادی را شناسایی کنند.

اما بایستی توجه کرد که مقدار زیاد این اقلام (سفارشات صنایع هوایی و شهری) به این معنی است که تغییرات زیادی در این فاکتو وجود دارد و این موضوع باعث بی ثبات شدن زیاد آن می گردد. همچنین در اثر این موضوع لازم می شود که در صورت بررسی این شاخص در دوره های بعدی اطلاعات به طور کامل تغییر کند و تجزیه و تحلیل زیادی برای آن نیاز باشد. همچنین در صورت استفاده از اطلاعات مربوط به کالاهای بادوام بهتر است که سفارشات مربوط به دفاع ملی و حمل و نقل حذف گردد و میانگین موزون اطلاعات در طول سه ماه محاسبه شده و هر سال درصد تغییرات ثبت گردد

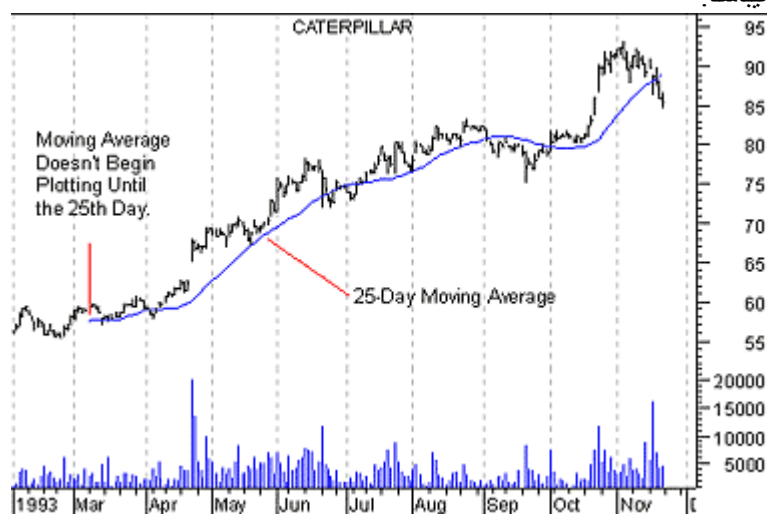
میانگین متحرک یکی از قدیمیترین و محبوبترین ابزارهای تکنیکال محسوب میشود. در این بخش به محاسبات و توضیح این روش میپردازیم.

میانگین متحرک میانگین قیمت یک سهم در یک زمان مشخص است. وقتی میخواهیم میانگین متحرک را محاسبه کنیم باید بازه زمانی مورد نظر را مشخص کنیم (مثلاً میانگین ۲۵ روزه).

« میانگین متحرک ساده »، برحسب جمع کردن قیمت روزانه سهم در طول n روز و تقسیم این مجموع بر عدد n بدست می آید. برای مثال، قیمت بسته شدن یک سهم را در طول ۲۵ روز با هم جمع کرده و دست آخر بر ۲۵ تقسیم کنید. نتیجه بدست آمده میانگین قیمت سهم در طول ۲۵ روز گذشته است. در نمودار قیمت سهم، عیناً همین محاسبات برای هر دوره زمانی دیگر نیز قابل انجام است.

توجه کنید که میانگین متحرک تا زمانی که شما سابقه قیمت سهم را در طول بازه زمانی مورد نظر (n روز گذشته) در دست نداشته باشید، قابل محاسبه نیست. بعنوان مثال توجه کنید که تا فرا رسیدن روز ۲۵ام معامله شدن یک سهم نمیتوان میانگین متحرک ۲۵ روزه برای آن سهم محاسبه کرد.

نمودار زیر نشاندهنده میانگین ۲۵ روزه قیمت سهم شرکت کاترپیلار برای قیمت بسته شدن روزانه (close) میباشد.



از آنجا که میانگین متحرک در این نمودار نشاندهنده میانگین قیمت سهم شرکت در طول ۲۵ روز گذشته است، این شاخص نشاندهنده اجماع نظرات و انتظارات سهامداران شرکت در طول ۲۵ روز گذشته میباشد. اگر قیمت سهم بالایی میانگین متحرک باشد، به این معنی است که انتظارات فعلی سهامداران (و در نتیجه قیمت فعلی سهم) بالاتر از متوسط انتظارات سهامداران در ۲۵ روز گذشته میباشد. معنی دیگر آن هم اینست که سهامداران شرکت سرسخت بوده و دست از سهم برنمیدارند و علاقمند به بالا بردن قیمت سهم هستند. بالعکس اگر قیمت روز کمتر از میانگین ۲۵ روز گذشته باشد، نشاندهنده افت توقعات سهامداران از سهم بوده نسبت به ۲۵ روز گذشته بوده و تا حدی گویای ناامیدی سهامداران از آن سهم میباشد.

تعریف کلاسیک میانگین متحرک اینست که این شاخص ابزار خوبی برای دیدن و بررسی تغییرات قیمت است. سرمایه گذاران معمولاً وقتی قیمت سهم بالایی میانگین متحرک میرود سهم را میخرند و وقتی قیمت به پایین میانگین متحرک رسید آن سهم را میفروشند.

بازه های زمانی در میانگین متحرک

علامت های "خرید" (buy) در نمودار زیر (روند تغییرات قیمت سهم شرکت Aflac) زمانی که نمودار قیمت میانگین ۲۰۰ روزه را قطع میکند ترسیم شده اند. همچنین علامتهای "فروش" (sell) زمانی که روند

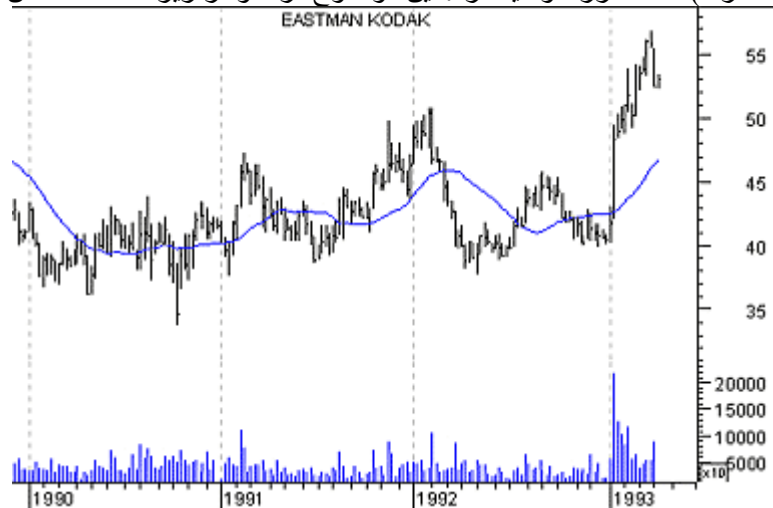
تغییرات قیمت بزرگ میانگین ۲۰۰ روزه رفته است، رسم شده اند. (برای شلوغ نشدن نمودار، از گذاشتن علامت خرید و فروش در محلی که قیمت فقط برای چند روز از میانگین متحرک عبور کرده است، خودداری کردیم)



روندهای بلند مدت معمولاً توسط میانگین متحرک ۲۰۰ روزه تشخیص داده میشوند. میتوان از نرم افزارهای کامپیوتری برای تشخیص بهترین دوره زمانی استفاده نمود. صرفنظر از کسورات قانونی خرید و فروش، میتوان گفت سود بیشتر با استفاده از میانگین های متحرک کوتاه مدت تر بدست می آید.

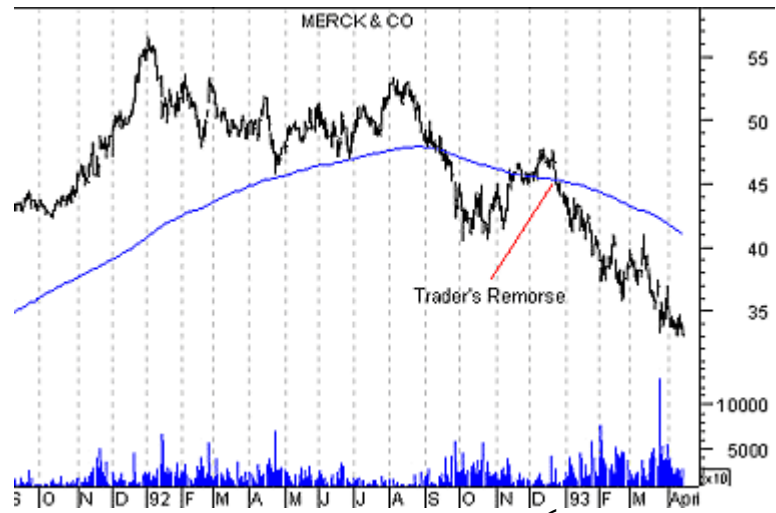
ارزیابی روش میانگین متحرک:

یکی از مزایای این روش (خرید و فروش در زمانهایی که قیمت میانگین متحرک را قطع میکند) اینست که معمولاً در جهت درست بازار قرار داریم: به این معنی که قیمت ها نمیتوانند رشد زیادی داشته باشند بدون اینکه نمودار قیمت میانگین متحرک را قطع کند. عیب این روش نیز اینست که شما معمولاً دیر میخرید و دیر هم می فروشید. اگر روند برای یک مدت معنی دار ادامه پیدا نکند (حداقل ۲ برابر دوره زمانی میانگین متحرک) شما ضرر خواهید کرد. این موضوع در نمودار زیر کاملاً مشخص است:

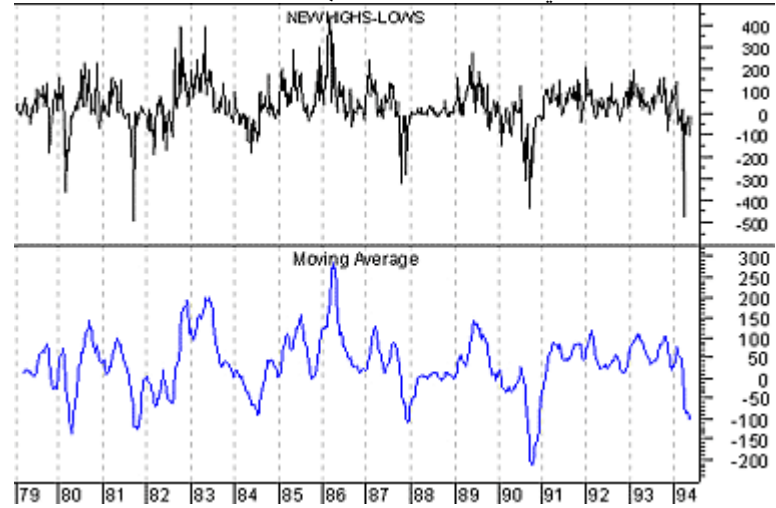


پشیمانی سهامداران

معمولاً پشیمانی بازار را از روی میانگین متحرک تشخیص میدهند. همانطور که در نمودار زیر مشخص است این موضوع بسیار متعارفی است که یک سهم از میانگین متحرک بلند مدت خود رد شده و سپس به میانگین قبلی خود (که از آنجا شروع به رشد کرده بود) باز گردد.



همچنین از روش میانگین متغیر برای یکنواخت کردن داده های بی قاعده نیز استفاده می‌گردد. نمودار زیر پیشینه قیمتی ۱۳ ساله سهمی را نشان می‌دهد. نمودار زیرین {آبی رنگ} میانگین ۱۰ هفته ای همان سهم در طول همان دوره زمانی است. دقت کنید که چطور میانگین متحرک دیدن روند واقعی تغییرات را تسهیل میکند.



متن ترجمه شده از سایت www.equis.com

کاري از : مجيد شکاریان